

تاریخ مختصر احزاب سیاسی

پس از شهر یورماه ۱۳۲۰

جزوه اول - از - بخش یکم

حزب توده ایران

بقلم

عبدالصاحب صفائی

مدیر روزنامه صفا

دیماه ۱۳۳۷

بهاء ۱۰ ریال

چاپخانه ایران

٤	♦
---	---

عبد الصاحب صفائي

تاريخ مختصر اهزاب سياسي

تاریخ مختصر احزاب سیاسی

پس از شهنز یور ماه ۱۳۲۰

جزوه اول = از = بخش یکم

حزب توده ایران

بقلم

عبدالمصاحب صفائی

مدیر روزنامه صفا

دیماه ۱۳۲۷

بهاء ۱۵ ریال



چاپخانه ایران

خدا حافظ ما است

یکی از دوستان پرارزش و مورد احترام من که از تألیف این تاریخ آگاه گردید اظهار داشت، با انتشار این جزوه خود را در معرض خطر و تهدید سران مؤثر حزب توده قرار میدهی، گفتم، چه باک من هنگامی در داخل تشکیلات حزب توده فعالیت میکردم نیز در معرض خطر بوده و هراسی نداشتم، زیرا خدمت بخلق بدون خطر امکان پذیر نیست، گفت در آن روزها صورتاً هم که بود جمعیت و حزبی از تو حمایت و طرفداری میکرد ولی امروز با اظهار این مطالب از چه و راست مورد خطر و هدف قرار میگیری، گفتم باز هم چه باک در این صورت خدای بزرگ، خدای ایران حافظ و نگهدار من است، من جز خدمت بخلق و پشتیبانی از استقلال کشور هدف و منظوری ندارم و از هیچ پیش آمدی نمی اندیشم باشد که در این راه افتخاری یابم و یاکاری از پیش ببرم.

ع - صفائی
۱۱ دیماه ۱۳۴۷

مقدمه

تاریخ احزاب سیاسی مشروطیت ایران بسه دوره متمایز تقسیم میگردد .

- ۱ - از اوان مشروطیت تا انقراض حکومت قاجاریه .
- ۲ - از تشکیل حکومت پهلوی تا شهریور ۱۳۲۰ .
- ۳ - از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا حال حاضر .

زیرا در هر يك از این ادوار احزاب بمقتضیات خاصی ایجاد و بستگی کامل بهمآن زمان داشته و از حیث رشد سیاسی و هدف نیز متفاوت و متغایر بوده اند . دلیل این مطلب اینستکه هیچیک از احزاب نتوانسته اند بحیایة سیاسی خود در ادوار بعد ادامه دهند و حتی باتغییر شکل و فرم کاری از پیش ببرند احزاب ابتداء مشروطیت تا سال ۱۳۰۵ شمسی کاملاً تحلیل رفته و اثری از آنها دیده نمیشد ، و دو حزب ایران نو و ضدالف که در سال ۱۳۰۶ تشکیل یافته بود پس از شهریور ۱۳۲۰ وجود خارجی نداشت ، و احزابیکه پس از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل گردیده است همه چیز آنها با گذشته متفاوت میباشد از این رو نویسنده فی که بخواهد تاریخ احزاب سیاسی مشروطیت ایران را جمع آوری نماید لاعلاج است نوشته های خود را بسه دوره منقسم و برای هر يك از این ادوار فصلی اختصاص دهد .

بطوریکه خوانندگان محترم آگاهند استاد ملك الشعراء بهار که خداوند سلامتیش بدارد دست بتألیف تاریخ احزاب سیاسی از ابتداء مشروطیت زده و جلد اول آن نیز منتشر گردیده است و طبعاً دنباله

آن بعهده معظم له است و در دوره دوم نیز بیش از دو حزب آن هم برای مدت کوتاهی تشکیل نگردیده و شرح آن بنظر در ضمن تاریخ ۲۰ ساله انست میرسد از این رو نگارنده در مقام تدوین تاریخ مختصر احزاب سیاسی پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ بر آمده و این خدمت را در دو بخش و هر بخش را در پنج جزوه انجام خواهد داد اینک جزوه اول از بخش یکم « حزب توده ایران » تقدیم خوانندگان محترم میگردد. مقدمتاً تذکر دو مطلب را لازم میدانم :

یکم - چون بدو حزب ایران نو و ضادالف اشاره شد و کمتر خوانندگان از چگونگی آن اطلاعی دارند لذا بیفائده نیست که توضیح بسیار مختصری در اطراف آن دو حزب داده شود .

در دوره حکومت شاه فقید متدرجاً بحیاط احزاب سیاسی که قبلاً تشکیل شده بود خاتمه داده شد و رهبران آنها متواری و یا خانه نشین شدن و از طرفی برای حفظ صورت و ضمناً عقب نماندن از ترکیه و شخص آتاترک در تأسیس حزب خلق در سال ۱۳۰۶ دستور تشکیل دو حزب را میدهند و فوراً حزب ایران نو به لیدری تیمورتاش و عضویت دادور و نصره الدوله و ضادالف به لیدری مرحوم چراغ علی خان پهلوی (امیر اکرم) و سر تیپ در گاهی رئیس شهر بانی وقت تأسیس و تشکیل گردید برای اینکه همین حزب هم نکند روزی پارا از گلیم دراز تر کند و ایجاد زحمت نماید دستور تشکیل دو حزب آن هم بدست دو دسته مخالف و دشمن یکدیگر صادر گردید .

توضیح آنکه در ابتدای استقرار سلطنت پادشاه فقید بین عاملین و بانیان حکومت رقابت شدیدی وجود داشت از یک طرف تیمورتاش و ایادی او و از طرف دیگر امیر اکرم پیشکار ولایت عهد و پسر عمومی شاه با همکاری سر تیپ در گاهی در مقابل هم صف بندی

نموده و جدأبر علیه يك ديگر كارشكنى و خير چينى مېكردند مأمورين
عالى رتبه دولتى و حتى نمايندگان دوره ششم مجلس شوراي مللى بدو
دسته تقسيم شده و هر دسته در حزبي وارد بودند .

اين دو دسته گي كه معنا بتمايل و تقويت خود شاه بود باعزل
در گاهي و مرك امير اكرم در سال ۱۳۰۹ يك ركن خود را از دست
داد و ركن دوم نيز با توقيف و مرك تيمورتاش در سال ۱۳۱۲ متلاشي
و آثار دو دسته گي هم كه دو حزب ايران نو و ضادالف باشد بخود
خود نابود گرديد .

در اواخر سال ۱۳۱۲ دريكي از دوشنبه ها كه حسب الم معمول
نمايندگان مجلس شوراي مللى بحضور شاه بارمي يافتند بحث در اطراف
لزوم تشكيل حزبي بميان مي آيد ، آقاي دادگر (عدل الملك) رئيس
مجلس وقت شرحي در اطراف محسنات احزاب سياسي و لزوم وجود
آن در حكومت مشروطه بعرض ميرساند ، شاه پس از شنيدن گفته هاي
دادگر رو را بطرف محتشم السلطنه اسفندياري كه در آنوقت سمت
نمايندگي مجلس شوراي مللى را داشته است نموده و نظر اورا ميبرد .
حاج محتشم السلطنه ميگويد « چاكر باسوابق ممتدي كه در خدمات
مللي و دولتي دارد هميشه احزاب رامزاحم پيش رفت كار هادیده و ايران
كنوني در تحت رهبري اعلي حضرت همايونسي نيازي يتشكيله حزب
ندارد » اين بيان مورد پسند واقع و فكر تشكيل حزب از آن تاريخ
بكملي از بين ميرود .

دوم - در اكثر ممالك مترقي عالم احزاب از دو وحد اكثر
سه تجاوز نمي كند ولي متأسفانه تعداد احزابي كه پس از شهر بور ۱۳۲۰
تا كنون در ايران تشكيل يافته و اكنون شايد تابلوي خيلي از آنها
باقی است از سي حزب تجاوز ميكنند و بايد دانست اغلب آنها صورت

يك حزب بمعنی درست و صحیح آن را نداشته و ندارند بلکه بیشتر بیک جمعیت دوستانه شباهت دارند تا بیک حزب سیاسی دارای هدف و مشی معین. علت این جریان اینستکه هر چند نفر ناراضی که طالب مقام و یا در فکر تصاحب مالی هستند موقتاً گرد هم جمع شده و روزنامه را بعنوان ارکان منتشر و نامی هم بروی خود گذارده و بمبارزه خصوصی بر می خیزند، و چون بیشتر مقامات مؤثر کرسی های ریاست را بدین وسیله و روش بدست آورده اند از هو و جنجال این عده معذور عوب شده و در مقام استماله و ارضای آنها بر می آیند، مقصود که حاصل گردید روزنامه تعطیل و جمعیت متفرق میگردد. بدین ترتیب هر چندی حزبی تشکیل و منحل می شود و تا هنگامی که سیاست های خارجی در امور کشور مؤثر و بانظر آنها کابینه ها تشکیل واز کار بر کنار می گردند طبعاً وضع بدین منوال خواهد بود.

در هر حال چون مبانی سیاسی متمایز و روش اصولی که می توان روی آن شالوده تشکیلات حزبی را بنا نهاد از سه و یا چهار اصل تجاوز نمی کند طبعاً این تعدد و تنوع را باید دلیل عدم توجه باصول و يك ایدئولوژی مشخصی دانست و باید گفت فقط منافع آنی و خصوصی باعث این تجمع ها گردیده است - آنچه مسلم است در تمام این مدت و بین همه این احزاب فقط دو یا سه حزب بمعنی صحیح آن تشکیل گردیده و روش روشنی از لحاظ سیاست داخلی و خارجی داشته اند ولی در هر حال معرفی این احزاب و جمعیت ها و ذکر آمار افراد و موسسین و هدف آنها برای خوانندگان خالی از فائده نبوده و از نظر تاریخ نیز ثبت آن ضروریست،

مطالب زیر را نسبت بهريك از احزاب خواهیم دانست :

۱ - تاریخ تأسیس ۲ - هیئت موسسین و کمیته مرکزی ۳ -

دبیر یا رهبر یا منشی کل ۴ - تعداد تقریبی اعضاء ۵ - روزنامه‌ارگان
۶ - فراکسیون در مجلس ۷ - روش و هدف سیاسی ۸ - وضعیت فعلی -
قسمت اخیر یعنی بند هشتم از این جهت لازم است که معلوم گردد،
حزب مورد بحث فعلا وجود دارد یا خیر و در صورت وجود تشکیلات
آن در چه حالت است، زیرا احزابی که تا کنون تشکیل گردیده اغلب
بلکه کلا در ابتدای امر وضعیت قابل توجهی داشته و مورد استقبال
واقع گردیده اند ولی پس از چندی ستاره اقبال آنها افول نموده و
یا آنکه بی حد کم نور و ضعیف شده است از اینرو ذکر وضعیت فعلی
احزاب و مقایسه آن با بدو تشکیل کاملا لازم بنظر میرسد .
اینک احزاب توده ایران را می شناسید .

حزب توده ایران

مؤسسين و تاريخ تاسيس

حزب توده ایران در اواخر مهر ماه ۱۳۲۰ شمسی در منزل مرحوم سلیمان میرزای اسکندری و بکوشش عده‌ای از دسته معروف به پنجاه و سه نفری که تازه از زندان خارج شده بودند تشکیل یافته است.

کارت شماره یک این حزب بنام مرحوم سلیمان میرزا و کارت شماره دو بنام آقای دکتر ایرج اسکندری صادر شده است.

حزب بدواً بوسیله هیئت مؤسس و برهبری مرحوم سلیمان میرزا اداره میشد و پس از چندی کنفرانس ایالتی تشکیل و عده بنام کمیته موقتی انتخاب و شروع بکار کردند. سلیمان میرزا تا زمانیکه حیات داشت سمت رهبریت خود را حفظ کرد.

کمیته مرکزی و دبیرهای مسئول

طبق آئین نامه تشکیلاتی اولین کنگره عمومی در تیر ماه ۱۳۲۳ در تهران برپا و با تشریفات پرشکوهِی پس از چندین روز بحث و صدور قطع نامه های متعدد و متنوع و تصویب مر امان نامه و آئین نامه تشکیلاتی یازده نفر اشخاص زیر عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردیدند.

۱ - ایرج اسکندری - ۲ - نورالدین الهوتی - ۳ - دکتر بهرامی
۴ - دکتر رادمنش - ۵ - پروین گنابادی - ۶ - کامبخش - ۷ - دکتر
کشاورز - ۸ - علی امیرخیزی - ۹ - محمود بقراطی - ۱۰ - آرداشز
آوانسیان - ۱۱ - احسان طبری.

ایرج اسکندری - نورالدین الموتی - دکتر بهرامی - بعنوان هیئت اجرایی و دبیر مسئول انتخاب و مشغول کار میشوند .
در تیرماه ۱۳۲۵ - دکتر ایرج اسکندری - دکتر مرتضی یزدی دکتر فریدون کشاورز با سمتهای وزارت پیشه و هنر، بهداری، فرهنگ در کابینه جناب آقای قوام السلطنه شرکت میکنند و پس از سه ماه بعلت استعفای رئیس دولت از کار برکنار میگردند .
عشایر جنوب در این موقع بر علیه شرکت وزراء توده در کابینه قیام مینمایند .

پس از سقوط آذر بایجان و تهییج احساسات عمومی بر علیه حزب توده و تشنج اوتناع داخلی حزب و انتقاد شدید بر علیه روش کمیته مرکزی و اعتقاد دسته زیادی از افراد مؤثر و کادر های فعال حزبی بغلط بودن تانک تیک کمیته مرکزی لا علاج در آذرماه ۱۳۲۵ کمیته مرکزی از کار کناره گیری نمود و عده را از بین خود و کمیسیون تقطیس کل بعنوان کمیته موقت انتخاب کرد .

کمیته موقت بدون اینکه اعضاء آن رسماً معرفی شود شروع بکار نمود ولی بعداً معلوم گردید اشخاص زیر در کمیته موقت عضویت داشته اند :

دکتر یزدی - دکتر رادمنش - دکتر کشاورز - دکتر بهرامی
دکتر کیانوری - احمد قاسمی - بقراطی - دکتر جودت - خلیل
ملکی - احسان طبری .

کمیته موقت بوضعیت ازهم پاشیده شده تشکیلات سروسامانی داد و افراد متواری و آسیب دیده حزبی را بدور خود جمع نمود و با فعالیت زیادی بچبران شکست وارده قیام کرد - ولی بزودی در داخل تشکیلات و کمیته موقت دودستگی عجیبی پیدا گردید که باهمه

کوششی که در رفع اختلاف و ایجاد توافق بعمل آوردند موفقیتی حاصل نگردید و بالاخره منجر بانشعاب گردید.

دسته مؤثری به رهبری آقای خلیل ملکی و عده از افراد مبارز با سابقه و فعال و با ایمان تشکیلات از قبیل آقایان انور خامه، دکتر عابدینی، مهندس زنجانی... از حزب توده جدا و بنام انشعابیون معروف گردیدند.

انشعابیون بنام سوسیالیست توده شروع بکار نموده و بر علیه دستگاه رهبری حزب توده عملیات قیام کردند و چند جزوه هم در این زمینه و علل مخالفت و انشعاب خود منتشر نمودند. چون مورد حمله شدید دستگاه رهبری حزب توده واقع شدند و از طرفی رادیو باد کوبه و مسکو و رادیو سری فرقه دمکرات آذربایجان آنها را بیاد فحش و انتقاد گرفت روی ضعف نفس و یا حسن نیت مقاومت را جائز ندانسته و با برای آنها غیر ممکن گردید لذا بزودی از صحنه سیاست و مبارزه خارج و خانه نشین شدند.

با این وصف جمعی از منشیین (آقای فریدون توللی و بعضی دیگر) مقاومت کرده و در روزنامه شرق میانه حملات شدیدی بر علیه آقایان احمد قاسمی و دکتر کیانوری و احسان طبری بعمل آوردند و این سه نفر را منشاء فساد و دودستگی حزب توده ایران معرفی نمودند، با توقیف روزنامه شرق میانه اینها هم خاموش شدند ولی بطور کلی منشیین از عقیده خود برنگشته و در زیر پرده و خفاء بمبارزه خود ادامه میدهند و بتازگی از طرف عده از منشیین مجله بنام اندیشه نو منتشر گردیده و ظاهراً مقدمات مبارزه جدیدی را با دستگاه رهبری حزب توده آماده مینماید.

چون یکی از مواد اختلاف منشیین با کمیته موقت لزوم تشکیل

فوری کنگره و انتخاب کمیته مرکزی بود که منشعبین عقیده بلزوم تشکیل فوری کنگره را داشتند و کمیته بعلت عدم اقتضاء زمان مصلحت نمیدانست لذا پس از انشعاب روی فشار افکار عمومی افراد حزب در خفاء بطور سری کنگره را تشکیل نمودند، و بطوریکه شهرت دارد بیش از چند ساعت دوره آن طول نمیکشد و بدعوی جلوگیری از تشتت جدیدی حتی اجازه انتقاد راهم بکسی نمیدهند در حال در خرداد ماه ۱۳۲۷ بیانیه منتشر کردند و تشکیل کنگره و انتخاب کمیته مرکزی را بدون اینکه افراد آن را اسم ببرند اعلام نمودند.

آنچه مسلم است تمام عده کمیته موقت منهای آقای خلیل ملکی و باضافه آقایان ایرج اسکندری - کامبخش - علمی امیر خیزی بعنوان کمیته مرکزی انتخاب گردیدند و برای ارضای ناراضی ها بر تعداد افراد کمیته مرکزی اضافه نمودند و حتی بعنوان عضو علی البدل نیز چند نفری انتخاب میشود.

موضوع تازه و قابل توجه انتخاب آقای دکتر رادمش سمت دبیری کل است - زیرا کمیته مرکزی و افراد مؤثر و کادرهای تشکیلاتی قبل از تشکیل کنگره دوم حاضر نبودند کسی را بعنوان دبیر و یا منشی و رهبر کل انتخاب نمایند - ظاهراً رقابتهای داخلی و مخالفتهای خصوصی مانع از انجام این منظور بوده، هر چه هست شکستهای پی در پی لزوم انتخاب شخصی را بدین سمت محرز میدارد و چون کاندیدهای دیگر این سمت متواری و یادرابران نبودند بدون معارض و تزاحمی آقای رادمش بدین سمت انتخاب میشود.

مطبوعات:

برای اولین مرتبه روزنامه سیاست بمدریت آقای عباس اسکندری نماینده فعلی مجلس شورای املی از همدان بعنوان ارگان حزب توده منتشر

میشود ولی پس از اخراج و یا خروج نامبرده از حزب رهبر بمديريت
وصاحب امتیازی آقای ایرج اسکندری بعنوان ارگان کمیته مرکزی
انتشار یافت و تا آذر ماه ۱۳۲۵ رهبر این سمت را برای خود محفوظ
داشت. در دیماه ۱۳۲۵ نامه مردم بمديريت آقای دکتر رادمنش بدو
ارگان هیئت اجرائی موقت و سپس ارگان کمیته مرکزی معرفی
گردید و تا کنون انتشار آن ادامه یافته است.

امروز مطبوعات زیر از طرف سازمانهای مختلف حزبی

منتشر میگردد:

۱- مردم روزانه، آدینه، ماهیانه، ارگان کمیته مرکزی.

۲- مردم هفتگی ارگان سازمان جوانان.

۳- رزم ماهیانه ناشر افکار سیاسی حزب.

دیر مطبوعات حزب آقای احسان طبری و نویسندگان بنام

این نشریه هارا آقایان احمد قاسمی و دکتر کیانوری میتوان شمرد.

حزب توده تا آذرماه ۱۳۲۵ در خراسان، مازندران، گرگان،

قزوین، اراک، یزد، اصفهان روزنامه هائی را بعنوان ارگان کمیته

ایالتی منتشر می نمود که فعلا هیچ يك منتشر نمیشود.

فراکسیون حزب در مجلس

حزب توده در انتخابات دوره پانزدهم شرکت نکرد و بدین

لحاظ نماینده در مجلس دوره پانزدهم ندارد ولی در دوره چهاردهم

محکمترین و منظمترین فراکسیونها را در مجلس حزب توده ایران

تشکیل داده بود و همیشه بایک روش مشخص قضایا را تعقیب میکردند.

اولین ابوتر کسیون و طولانیترین آن را در دوره چهاردهم

فراکسیون حزب توده با همکاری آقای دکتر مصدق السلطنه و یاران ایشان

برعلیه حکومت صدرالاشراف بعمل آورد و بالاخره صدرالاشراف را بزانو درآوردند .

حساس ترین و پرهیجان ترین نطق‌های دورهٔ چهاردهم را نمایندگان فراکسیون حزب توده هنگام طرح برنامه دولت و یا بودجه مملکتی ایراد نموده اند و باید دانست که هستهٔ مرکزی اقلیت دورهٔ چهاردهم را فراکسیون حزب توده تشکیل داده بود .
فراکسیون دارای هشت عضو بدین قرار بود :

- ۱ - ایرج اسکندری ازساری ۲ - کامبخس ازقزوین ۳ - پروین گنابادی ازسبزوار ۴ - دکتر فریدون کشاورز از بندرپهلوی ۵ - دکتر رضا رادمنش از لاهیجان ۶ - آرادشز آوانسیان نمایندهٔ ارامنه آذربایجان ۷ - شپاپ فردوس از فردوس ۸ - فداکار از اصفهان .

وضع تشکیلات فعلی حزب

تشکیلات منظم و علنی حزب توده اکنون منحصر به تهران است و در سایر شهرستانها بعلت وجود حکومت نظامی و یا مبارزه شدید افرادی که باروش حزب توده مخالف هستند سازمان علنی وجود ندارد ولی در اغلب نقاط کشور افرادی بعضویت حزب باقی مانده اند اما باشکستگی که در آذر ماه ۱۳۲۵ متوجه حزب توده شد و در نتیجه عدهٔ زیادی از اعضاء خود را از دست داده است و از شورای متحده نیز صورتاً اثری نیست مع الوصف هم اکنون در حدود دوهزار نفر ممکن است باکارات در تمام ایران عضو داشته باشند .

روش سیاسی و تحولات آن

حزب توده ایران بعد از شهریور ۲۰ با مرامنامه که هدف آن حمایت از توده حقیقی ایران بود بوجود آمد. روش حزب توده ایران برای وصول به مقاصد دموکراتیک خود این بود که بایدار کردن کار-گران، دهقانان - پیشه‌وران - روشنفکران و آشنا نمودن آنها بحقوق حقه خود نیروی اجتماعی از خود آنها بوجود آورد و با اتکاء باین نیرو حقوق ملت ایران را تامین کند.

با آنکه گروهی از کسانی که در بدو امر در تشکیل حزب توده ایران دخالت داشتند دارای افکار انقلابی بودند و یا لاقلاً با این طرز تفکر شناخته شده بودند معذالك چون محیط فکری و اجتماعی ایران آن موقع آماده پذیرش این افکار نبود ناچار برای درخواستهای ملت ایران حداقلی قائل شدند و برای اجرای این حداقل (که حقیقه چیزى جز آنچه که در کشورهای دیگر دنیا که سوسیالیست هم حتى نبودند از قبیل انگلستان، فرانسه، از مدت‌ها پیش عملی شده بود) رهبری مرحوم سلیمان میرزای اسکندری که از نظر سابقه در امور سیاسی و آشنا بودن به محیط فکری ایران از همه مؤسسين حزبى پخته‌تر بودن در دادند.

مرحوم سلیمان میرزای اسکندری حقاً مردی کارگشته در امر سیاسی بود. رجال ایران و محیط تفکر و همت و جرات آنها را میشناخت با طبقات مختلف مردم و سطح تعقل و تفکر و حدود تعصبات آنها آشنائی داشت و درجه قدرت و توانائی دسته‌های مختلف را میدانست بهمین

جهت در اتخاذ تاكتيك و روش عمل برای جوانان بر حرارت و تازه کار که تاره چشمشان به محیط اجتماعی ایران باز میشود و عملاً بکارهای سیاسی میپردازند چراغ و راهنمای خوبی بود.

مرحوم سلیمان میرزا بخوبی میدانست که در کشور ایران تا چه اندازه بغض و عداوت با افکار نوریشه دوانده و تا چه پایه بی خبری مروج زمینه را برای تحریک آماده کرده است.

اگر روزی با تپام جانب داری از طبقه مظلوم مرحوم سلیمان میرزای (نمازی و دعائی) را تکفیر کرده بودند بعد از بیست سال برای تجدید چنین منظره‌هایی تعزیه گردان‌ها هنوز محیط آماده داشتند بهمین جهت از هر گونه تندروی و تنداندیشی در حزب جلوگیری می‌کرد.

حزب توده ایران چون ریشه قدرتی جز قدرت توده ملت ایران و همین مردم خفته و بیخبر از کار اجتماعی نمیشناخت.

برای فهماندن ابتدائی ترین مسائل اجتماعی و اصول قانون اساسی ایران که بسیاری از مواد آن تا امروز متروک مانده است فعالیت و کوشش میکرد در تمام حوزهای حزبی سخن از قانون اساسی و حقوق ابتدائی بشری بود. روزنامه‌های حزبی ب مردم این اصل را میآموختند که تا خود نفهمد چه حقوقی دارد و برای تحصیل آن بر نخیزد حقی باو نخواهند داد. «حق گرفتنی است نه دادنی» شعار حزب بود.

روش حزب بطور عموم این بود که افراد را از بر خورد با آنچه با تعصبات طبقات مختلف تماس دارد بر حذر دارد تا دشمنان نتوانند استفاده کنند و بیپایانه‌های معمولی که در گذشته متخصصین زبردست از آن استفاده میکردند فعالیت حزب را خنثی کنند.

مرحوم سلیمان میرزا جوانان برشور حزبی را از تظاهرات بیجا و زننده برحذر میداشت و نمیگذاشت در دامی که دشمنان در راه آنها میگسترند بیفتند .

مخالفین حزب توده ایران میکوشیدند حزب توده ایران را مخالف مذهب و مطیع و منقاد سیاست شوروی نمایش دهند ولی روش متین حزب توده ایران در تمام آن دوران جواب دندان شکنی بمخالفین داد . هنگامی که مرحوم حاجی آقا حسین قمی برای زیارت مشهد بطهران وارد شده بود چنین شهرت دادند که حزب توده ایران از ورود ایشان ناخورسند است و میخواستند بدینوسیله معاندت و مخالفت حزب را با مذهب نشان دهند ولی بعکس روزنامه حزبی ورودایشان را تبریک گفت و رهبر حزب برای تبریک ورود بخدمت آوردت و با این موقع شناسی معقول از انجام مقصود مخالفین جلو گرفت در آن موقع عده از افراد افراطی چپ نمای حزب بر این عمل خرده گرفتند و ناخرسندی کردند و آنرا مرتجعانه خواندند و حال آنکه با اتخاذ این گونه روشهای معقول حزب نه تنها با دشمنان مبارزه میکرد بلکه در میان توده آسانتر راه مییافت .

حزب توده ایران با آنکه از نظر سیاسی معتقد بود از هر سیاستی که برای سعادت ملت ایران مفید باشد سخت جانب داری کند هیچ وقت در اینکار جنبه تعصب بخود نمیگرفت . روزنامه ارگان حزبی با کمال قدرت از جانبداری آمیخته باتعصب جلو گیری میکرد .

کسانیکه این امر را باور ندارند خوبست روزنامه مردم آنروز را که مرحوم صفر نوعی صاحب امتیازان بود با روزنامه رهبر که ارگان حزب بود مقایسه کنند .

انتخابات دوره چهارم فرصت بسیار خوبی بحزب توده ایران

داد تا هدف‌های منطقی خود را بهتر بگوش ملت برساند و در حدود توانائی مالی خود نهایت کوشش را بکار برد و برای اولین بار در ایران ملت ایران صاحب حزبی متشکل - فدا کار و آشنا بر موز سیاست گردید روش حزب در این موقع تشکیل مجالس سخنرانی بود و چون همه بخانه حزبی می‌آمدند اعضا و افراد حزب بجستجوی خفته رفتند . روشنفکران حزبی برای اولین بار در تاریخ ایران بگوشه‌های انزوای مردم ستم‌دیده شتافتند و با آنها از درد ها و راه علاج آن سخن گفتند کسی در تهران نماند که نام حزب توده را شنیده باشد و از مرام و منظور آن کم و بیش بی اطلاع باشد .

در نتیجه همین فعالیت حزب توده ایران آراء زیادی بدست آورد که البته حقیقی و متعلق بملت و نماینده بیداری و آشنائی مردم بحقوق خود بود حزب با این عمل خود راه و روش مبارزه را بمردم عملاً آموخت پس از بیست سال همه میدیدند چطور همین سیزی فروش . نقاش . کارگر و دهقان برای شرکت در انتخاب کاندید حزبی فعالیت میکنند برای اولین بار در ایران میفهمد که وکیل او در مجلس چه خواهد کرد و چه برنامه دارد و تحت انضباط و دیسپلین است . مردم دیدند چطور خود آنها میتوانند و وظیفه دارند مچ خریداران رای را بگیرند و این هزارها آراء قلابی که در هر يك از انتخابات گذشته چطور پیدا شده و چه کمیانیها برای تهیه آن تشکیل شده و میشود - برای حزبی که اجرای قانون اساسی ایران را میخواست و قدرت مردم را برای اجرای آن متشکل میکرد این عمل مهمترین قدم بود این نخستین درس بود که حزب پیشرو بملت و جامعه میداد .

سلیمان میرزا در جریان انتخابات بیمار و مرحوم شد . پس از فوت مرحوم سلیمان میرزا حزب از يك رهبر و مشاور بسیار با تجربه محروم گردید و راه برای جوانان متعصب و کم تجربه باز شد . عده از همین

جوانان روش‌ملازم گذشته را محافظه‌کارانه مینیداشتند و در حوزهای که شرکت داشتند افکار تند و صاحبان آنها را مورد تشویق قرار می‌دادند موفقیت‌های جبهه دموکراتیک در جنگ مسلماً بطور غیرمستقیم حرارت آنها را مضاعف میکرد و بتدریج با فراموشی محیط اجتماعی و بی‌خبری و تعصب طبقات محیط داخلی حزب را برای ابراز تعصب و اتخاذ روش تند آماده میکردند.

ولی با اینحال تا مدت‌ها حزب جنبه ملایمت گذشته خود را حفظ میکرد و از تظاهر بداشتن افکار انقلابی و یا هر عملی که چنین فکری را تقویت کند پرهیز میکرد چنانچه در مجلس شورای ملی هنگامیکه دشمنان حزب میخواستند بعنوان سوسیالیست بودن حزب توده را تکفیر سیاسی کنند و فراکسیون حزب را در بن بست سیاسی بکشانند آقای دکتر کشاورز نمایندگی از طرف حزب سوسیالیست بودن حزب توده ایران را تکذیب کرد.

ولی با این وجود داخل حزب را جوانان افراطی بطرف افکار تند میکشانند. افراد تازه وارد بحزب زود تندی روش را از سابقین میآموختند و برای نشان دادن صمیمیت خود تندتر میرفتند. کم‌کم تندی جای ملایمت و حسن معاشرت و برخورد با توده جنبه قدرت نمایی و خشونت را گرفت.

انضباط و مراقبتی که در اوایل افراد حزبی در رعایت روش عمومی حزب داشتند کم‌کم بدست همین افراد تندرو و افراطی از بین رفت و کسانی که طرفدار روش ملایم سابق بودند برخی ساکت ماندند و برخی بطور ضمنی با کج‌دار و مریز با این اعمال ناشایست موافقت کردند.

مرتجعین داخلی و خارجی از این تحول در روش حزب بخوبی

استفاده کردند و برای نشان دادن جنبه‌های مختلف خشونت افراد بیخبر حزب هر روز در نقطه آتشی روشن کردند و افراد کم تجربه و متعصب برای خاموش کردن آتش خشونتی بکار بردند ملائمت نسبی مرتجعین که در حقیقت حيله بیش نبود کم کم عده از افراد را بکلی از روش اساسی منحرف کرد و بحر کاتی واداشت که بیشتر جنبه ابتکار شخصی داشت تا اجرای روش حزبی. متأسفانه بعضی اوقات از جانب بعضی سرچنبانان حزبی نیز سرزد و تشویق شدند.

کوشش و مراقبتی که در اوایل افراد در نگاهداشتن استقلال حزبی داشتند در نتیجه پیدا شدن بازار ابراز تعصب کم کم از بین رفت بعضی افراد حزبی تظاهر بصمیمیت بی‌منتهایی سیاست‌شوروی را پیشه خود قرار دادند و از این راه کوشش برای تحصیل نفوذ و وجه کردند.

عده از افراد افراطی حزبی که در میان رهبران حزبی نیز چند نفر بودند استفاده از سیاست ضد استعماری شوروی را باطاعت بیچون و چرا تعبیر کردند و یا تظاهر باین امر نمودند و بجای آنکه محیط سیاسی را بهتر بفهمند و بفهمانند نندی را از حد گذرانند و نتیجه این شد که عملیات و گفتار بسیاری از آنها ملاک قضاوت در باره حزب قرار گرفت و حزبی که در ابتدا سعی داشت حتی سوسیالیست هم خوانده نشود حزبی دست‌نشانده و مطیع سیاست شوروی جلوه گر گردید.

افرادی که در داخل حزب جریان این تحول را مشاهده می کردند چون بازار چپ‌نمائی را رایج دیده بودند از ترس آن که محافظه کار خوانده شوند ساکت ماندند و اختیار کارها کم کم بدست همین افراطیون کم تجربه افتاد و حزب توده ایران هر صدمه که تا کنون خورده است نتیجه بدی روش همین «رفقای» بی بند و بنابر بوده است.

بنظر من اگر از بدو تأسیس حزب توده ایران تا موقع فوت مرحوم سلیمان میرزا و چندی پس از آن حزب روش معتدلانه داشته است و کسانی که دارای افکار انقلابی بوده‌اند باین روش تسلیم شده بودند بیشتر بعلمت عدم آمادگی محیط اجتماعی ایران برای تأسیس حزب کمونیست بوده است و صاحبان منطق انقلابی نیز این موضوع را تصدیق داشته‌اند و الا بنظر سلیمان میرزای « نمازی و دعائی » هرگز تسلیم نمی‌شدند و مستقلاً حزب کمونیست تشکیل میدادند و موانع قانونی هم اگر در اول وجود داشت اجرایش در آن موقع امکان نداشت و پس از تصویب منشور اتلانتیک از طرف مجلس همان موانع قانونی نیز بخودی خود از بین برداشته شد بنابراین اگر حزب کمونیست تشکیل نشد دلیلش محیط اجتماعی و سیاسی خاص ایران بود.

با این حال چه شد که میدان برای عملیات این افراطیون این قدر باز ماند و چرا در نقاط مختلف کشور بمیل و سلیقه اشخاص کم تجربه بر خلاف روش قبلی دست بعملیات بی‌رویه زدند ؟ مسلماً بدلیل آنکه چپ نمایان افراطی در داخل حزب از عملیات آنها پشتیبانی می‌کردند.

پس از وقایع آذر ۲۵ که نتیجه عملیات افراطیون چپ نامعلوم شد حق این بود که این جوانان چشم خود را باز می‌کردند و کارهای گذشته را تجزیه و تحلیل می‌کردند و می‌دیدند خطا از کی و از کجا بود ولی این کار نشد همه اتفاقات را بحساب مرتجعین گذاشتند و هر کس بیشتر محرك بهانه جوئی مرتجعین شده بود آزادی خواه تر و فعالتر جلوه کرد.

آخر یکی نرسید در این همه صحنه‌های مختلف سهم رفقای حزبی چه بوده ؟ آیا آنها هیچگونه عمل خلاف روش حزب نکردند ؟ آیا همین عملیات خلاف آنها نبود که از يك موضوع ساده واقعه بزرگ

بوجود آورد؟ ما نمیخواهیم بسیاری از مطالب نگفتنی را بگوئیم
از اینجهت بگذاریم و بگذریم.

خلاصه بعد از آذر ۲۵ گذشته فراموش شد همه تندروان و کسانی
که در حقیقت علتی در سلسله زنجیر حوادث بشمار میرفتند شسته و
طاهر شدند و مخالفین با روش آنها باجماع تکفیر سیاسی بجرم انحراف
براست رانده شدند.

بطور خلاصه حزب بوده ایران در محیط بسیار مساعد با کمک
مردانی ازاده و وطن پرست بوجود آمد خدمت بملت ایران و مبارزه
بادزدان و دغلان و دفع ظلم و ستم هدف همه آنها بود. مرحوم سلیمان
میرزا در فهماندن محیط اجتماعی ایران با آزادی خواهانی که کم تجربه
بودند فوق العاده مؤثر بوده است. مرامنامه حزب توده ایران که تا
این تاریخ تغییر اساسی نکرده است محصول واقع بینی و فعالیت موسسین
حزب بوده است.

خبط و خطاهای منسوب بحزب نتیجه سرکشی و خودنمایی و
نفهمی و متابعت کورکورانه بعضی افراد افراطی چپ نما و فرصت
طلب و سود جو بوده است.

آیا من عضو حزب توده هستم؟

مکرر کسانی از من پرسیده و هم اکنون میپرسند (که هنوز تو عضو حزب توده هستی؟) در پاسخ این پرسش باید اعتراف کنم که خود من هم صحیحاً نمیدانم که فعلاً عضو حزب توده هستم یا نیستم! ولی آنچه محقق است عقاید و افکاری که مرا بطرف حزب توده سوق داده اکنون نیز بجای خود باقی و ابداً تغییری در تصورات و روش سیاسی من نداده است ولی دستگاہ امروز رهبری حزب توده برخلاف مرامنامه و اساسنامه حزبی خطی مشی انتخاب کرده که مغایر با معتقدات من نیز میباشد بنابراین من از حزب توده خارج نشدم این رهبران حزب توده هستند که حزب را بصورت دیگری در آورده و براه دیگری هدایت مینمایند در هر حال لازم و مقتضی است که عقاید و نظریات خود را در معرض قضاوت افکار عمومی بگذارم و تمنی کنم بامن کمک فرمایند و آگاهم نمایند با داشتن چنین عقاید و افکاری آیا من عضو حزب توده ایران هستم؟ در صورتیکه عضو حزب بشمار نیایم انحراف از من است و یا از دستگاہ رهبری حزب توده؟

پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ من هم مانند دیگران متوجه احزاب و لزوم تشکیل آن گردیده و معتقد شدم يك حکومت مشروطه بدون وجود احزاب سیاسی بمعنی درست آن تحقق نمی یابد، با مختصر غفلتی آزادی و آسایش اجتماعی و تأمین قضائی باز هم رخت بر بسته و ازین میروم و مجدداً رژیم دیکتاتوری برقرار میشود.

بعضی ها معتقد هستند اصلاحات گذشته نتیجه رژیم دیکتاتوری

بوده و اکنون نیز نیازمند بوجود يك ديكتاتور صالح هستیم، برای رفع این اشتباه متذکر می‌شویم که در رژیم دیکتاتوری هرگونه اصلاحی هم که بنظر برسد ظاهر است، اساس و ریشه توده که ثابت باشد ندارد و بپیش آمد مختصری کلا از بین می‌رود و آنچه که باقی می‌ماند اصلاحاتیست که بمقتضای زمان بوجود آمده و دیکتاتور در آن نقشی نداشته است و یا مورد تمایل دیکتاتور تراشان بوده که تخلف از آن برای شخص دیکتاتور مقدور نبوده و بحساب او هم نباید گذاشت.

قطعاً بدون تردید میتوان گفت همه اعمالی که در رژیم دیکتاتوری انجام میگیرد سه نوع بیش نیست يك نوع بر اثر تمایلات و مصالح سیاسی و اقتصادی بانیان دیکتاتوری صورت میگیرد که اصولاً برای تحقق آن دست به تقویت و برقراری رژیم دیکتاتوری زده‌اند و ابدأ در این قبیل امور منافع مردم و ملت منظور نشده و توجهی هم بآن نیست و این رشته کارها باید انجام گیرد خواه نفعی برای مردم در آن باشد و خواه سرتاسر ضرر و زیان.

نوع دوم اعمالیست که منافع خصوصی و هوا و هوس شخص دیکتاتور محرک آن است و در این قسمت هم مردمی در بین نیست و مصالح اجتماع مورد نظر واقع نمیگردد.

در مرتبه سوم اعمالیست که بمقتضیات زمان و روی پیشرفت علم و صنایع در جهان جبراً تحقق می‌یابد و ابدأ رژیم و شخص در آن مداخلت نداشته و نخواهد داشت چنانکه مشاهده میکنیم این نوع اعمال و اصلاحات در وامانده ترین کشورها با هر رژیمی که داشته‌اند عملی شده است.

اصولاً باید گفت چون در برقراری رژیم دیکتاتوری مردم و ملت نقشی ندارند و در رسانیدن دیکتاتور باریکه سلطنت و حکومت

افراد کشور مؤثر نیستند طبعاً حکومت دیکتاتوری و شخص دیکتاتور توجهی باوضاع عمومی و اصلاح شئون اجتماعی مردم نخواهند داشت مگر آنکه ادامه حکومت آنها را ملزم بکاری بکند و اضطراری در بین باشد آنهم مشروط باینستکه بفهمند، غرور و خود خواهی مجال و اجازه درك حقایق را بآنها بدهد، در هر حال آنچه مسلم است اینستکه در رژیم دیکتاتوری برای مردم حساب مستقلى باز نمیشود و بهمین دلیل این نوع رژیمها آخر خوبی ندارد و دیکتاتورها هم هیچ وقت سر نوشت رضایت بخشی نداشته اند .

بنابراین مقدمه معتقد شدم اگر افراد در تقویت احزاب نکوشند و طبقه روشن فکر مردم را متوجه منافع و فوائد دموکراسی و حکومت مردم بر مردم نکنند قطعاً پس از ختم جنگ و خروج ارتش بیگانه گرفتار يك نوع حکومت دیکتاتوری و رژیم میلیتاریسم خواهیم شد و بار دیگر سیاست های پر پیچ و خم بیگانه و منافع آنی چند نفر مزدور طماع و در عین حال بی شعور مردم را دچار سر نوشت شومی خواهد کرد که نتیجه و پایان آن معلوم نیست و حتماً باید منتظر جنگ جهان گیر سومی شد .

عجب در اینستکه باینکه دیده شد حکومت دیکتاتوری برای بانیان اولیه و نردبانان ترقی دیکتاتور اثر دایمی و قطعی نداد و حتی شخص دیکتاتور مجبوراً همه چیز را که مورد علاقه او بود گذاشت و رفت و در حال اسارت و غربت با کمال سختی و حسرت جان بجان آفرین سپرد .

و در اولین فرصت اولین دسته ای که باو خیانت کرده و بحال خود گذاردنش همان چاکران و بندگان در گاه و گویندگان خاطر مبارک آسوده باشد بود ، اشخاصیکه بیشتر بهره مند شده بودند کمتر وفا

داری و استقامت نشان دادند، با این وصف کسانی عبرت و پند نگرفته و فکر خام و زیان بخش دیکتاتور شدن را در سر خود میزنند و دست با اقدامات خطرناکی زده و میزنند، مضحکتر و در عین حال اسف آورتر وضعیت اشخاصیست که برای تقویت و پیشرفت آنان بتکاپو افتاده و بکوشش های نامشروعی برخواسته اند.

این بود که بنظر دخول در احزاب و تقویت يك حزب صالح و ایرانی واجب عینی آمد و معتقد شدم هر فرد ایرانی در هر مقام که باشد موظف است در یکی از احزاب سیاسی وارد گردد تا یکی از ارگان حکومت مشروطه ایجاد و تقویت گردد و از حکومت فردی و دیکتاتوری جلوگیری شود، اکنون هم این عقیده را دارا هستم و با کمال اطمینان و آرامش وجدان اعلام میکنم هر فردی که در تقویت احزاب نکوشد و در حزبی داخل نشود فهمیده و یا نفهمیده بکشور خیانت کرده است و باید دانست نتیجه اشتباه و خیانت در سر نوشت کشور و مردم یکسان است و تاریخ در باره کسانی که اشتباهها و یاروی نفهمی و عدم دقت بکشور خود ضرر زده اند با کسانی که عمداً خیانت کرده اند نمیتواند فرقی بگذارد و در همه حال برای حاضرین و نسل های آینده خیانت و اشتباه يك نتیجه را دارد.

از بعضی ها که طبع منفی و جدال دارند و ضمناً خود را پاك و برتر از همه میدانند شنیده میشود که میگویند تا کنون در ایران حزبی ندیده ایم که بتحریک اجانب و برای تأمین منافع آنها تأسیس نشده باشد تا بتوان در آن شرکت کرد با ضافه اینکه رهبران احزاب عموماً فاسد و مزدور هستند و بجز استفاده شخصی منظوری ندارند، اولاً این گفته و ادعا صحیح نیست و فقط حبس خودخواهی و حسادت و عدم قدرت انجام کار مثبت است که محرک این گفتار میشود و در ثانی اگر وجود حزب

را در حکومت مشروطه لازم میدانید موظف هستید خود حزبی بدون عیب و نقص تأسیس نمائید تا تحت تأثیر اجانب نباشد و مطمئن باشید افراد وطن پرست که غرض و مرضی ندارند دور شما جمع خواهند شد و در هر حال شانۀ از زیر بار انجام وظیفه ملی باین بهانه خالی کردن صحیح نیست و هر کس بقدر قدرت و استطاعتی که دارد باید در راه استقلال کشور و سعادت و آسایش مردم کوشا باشد. بدتر از این بخش تر اینست که این طبقه از خود راضی نه تنها شخصاً کاری نمیکند بلکه با بخش و تزریق روح بدبینی و یأس در فضا و افراد دیگران راهم از کار باز میدارند و در انجام وظائف ملی مردم و مشکوک مینمایند، بنظر من زیان این طبقه برای کشور و مردم از هر طبقه و صنفی بیشتر است و علت عمده عقب افتادگی ما مستقیماً معلول اعمال و تبلیغات زیان بخش این دسته است .

موضوع دومیکه پس از شهریور ۱۳۲۰ مورد ملاحظه و توجه عموم وطن پرستان و مطلعین بسیاست واقع گردید لزوم پیروی از یک سیاست موازنه در ایران است .

همه میدانیم گذشته در ایران دستگاه های دولتی فقط و فقط برفع يك طرف و یا بعبارة صریح تر برفع و میل سیاست انگلستان میچرخید، و در اواخر کار بجاهای باریک تر کشانیده شد و حتی بروش خصمانه ضد دولت اتحاد جماهیر شوروی نیز تظاهر میشد، کم کم چای خوردن در استکان بزرگ راشهر بانی و جاسوسان مختاری جرم میدانستند، زندان قصر و ولایات مملو بود از کسانی که شبیه آشنائی با سیاست شوروی در آنها میرفت و حتی واقفین باصول سوسیالیستی و مطالعه کنندگان مطبوعات طرفدار کارگر جانی جز زندان نداشتند، ترس و وحشت سازمانهای دولتی از اصول کارگری کار را بجائی

رسانید که کلمه کار را از بین برده و بجای آن عملی بکار میبردند. راست است که در ظاهر ارتباط بانمام سفارتخانه های خارجی قطع شده بود ولی طبق مثل معروف چراغ خاموش بود و آسیاب میگشت ، بدون این که کسی ارتباطی داشته باشد و یا جرئت نزدیکی با سفارتخانه را بکند کارها بنفع سیاست يك طرف گردش داشته و انجام می یافت ، و چون امور تمرکز پیدا کرده بود دیگر بدون این که دست خارجی مشاهده شود دم خروسی پیدا گردد همه چیز بمارك ایرانی و بنام ملت ایران ولی برای تامین منافع دیگران بهترو سریعتر انجام میشد. و چون این روش بنفع طرفین بود مصلحت در این شد کسانی که از روابط خصوصی و کنه امر مطلع هستند از بین بروند و فرد تازه نیز آشنا نشود و فقط اشخاص معدودی که خودخواهی و تظاهرات آنها کم بود و خاصیت سازش با دیگران را داشتند و کاملاً مورد اطمینان بودند باقی بمانند تا بتوانند از نزدیک بازرسی اوضاع را عهده دار شوند و بموقع گذارش های لازم را بدهند. حتی گاهی این افراد چرخ را بر خلاف منافع انگلستان میچرخانیدند تا به فهمند شخص شاه چه نظری دارد و چه فکر میکند؛ در حقیقت امتحانی بود که میکردند بنظر من در گذشته هر گونه انحرافی که در دستگاه دولتی از روش عمومی پیدا میشد و یا احیاناً بنفع آلمانیها امری تحقق می یافت بوسیله و تحریک همین اشخاص بوده که از تمایل واقعی آگاه شوند تا نکنند ارباب آنها روزی غافل گیر گردد.

شواهد و مثال های زیادی از اینگونه پیش آمده درست داریم که فعلاً مقتضی ذکر آنها نیست .

توجه بزندگانی چند نفر مخصوص ما را از اداء هر گونه توضیح بی نیاز میکنید . این اشخاص را که واقفین باوضاع کاملاً میشناسند

و ما برای دوری از تعرض خصوصی از ذکر نام آنها خوداری میکنیم قبلاً از سال ۱۲۹۹ مصدر مشاغل عمده و مؤثر بودند، در جریان کودتا و حکومت چند ماهه آقای آقا سید ضیاءالدین طباطبائی وارد و بعضی از آنها وزیر و کفیل هم شده‌اند، پس از آن و در تمام دوره حکومت شاه فقید مصدر کار و منشاء اثر بوده و کمتر دیده شده است خانه نشین شده باشند، همیشه برده دار حرم و محور سیاست و مشیر و مشار بوده‌اند، پس از شهر یور ۱۳۲۰ نه تنها موقعیت خود را از دست ندادند بلکه اغلب همه کاره و احیاناً تعزیه گردان دموکراسی جدید نیز شده و بر علیه دستگاه دیکتاتوری گذشته ناسزاها گفته و عریضه ها کشیده‌اند. از همه بیشتر افسوس خورده و نسبت به گذشته و روش دیکتاتوری ابراز تنفر و انزجار مینمودند.

بدیهی است بطور عادی ممکن نخواهد بود يك نفر بتواند در سه دوره متضاد و مختلف بر سر کار باقی بماند و عامل اساسی و مؤثر سازمان‌های دولتی باشد، پست‌های مؤثر خود را حفظ کند و در گردش چرخ سیاست دستی داشته باشد؛ بهر تقدیر سخن در این بود که در تمام دوره گذشته سیاست ما یکطرفی بوده و حتی انگلیس‌ها هم منکر این موضوع نشدند و در رادیو و سخن‌پراکنی‌های رسمی نیز این مطلب را اعتراف نمودند منتهی اظهار داشتند که در اواخر به نصایح آن‌ها گوش داده نمیشد و سیاست ایران بطرف مجور متمایل گردید. شاید یکی از علل بیش آمد واقعه شهر یور ماه و استعفای شاه فقید همین سیاست یکطرفی بود که انگلیس‌ها بلحاظ جلب نظر روس‌ها مجبور گردیدند دست از حمایت شاه بردارند و در مشی سیاسی ایران موقتاً هم که شده باشد تغییری دهند.

بنابراین گذشته از معایب و مضاری که همه دیده و درک کردیم

و باید حکومت دیکتاتوری را هم یکی از نتایج آن دانست هنگامی که خود انگلیس ها عملاً سیاست یکطرفه گذشته را محکوم بزوال و فنا دانسته و در از بین بردن آن کمک کنند و بدین وسیله رضایت روس ها را جلب کنند طبعاً هر ایرانی وطن پرست متوجه این موضوع می شود که کشوری که ۱۸۰۰ کیلومتر یا بیشتر مجاور با اتحاد جماهیر شوروی است نمیتواند نسبت باین دولت بی نظر بوده و اجازه دهد سیاست یکطرفی در کشور ایجاد و یا ادامه یابد در این صورت اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی گله مند شود و یا دست بتحریریکات زنده بزند کاملاً حق خواهد بود، و از طرفی چون دولت انگلستان علاوه از مجاورت و همسایگی دارای منافع اقتصادیست بصحیح و یا بغلط در قسمتی از منابع نفتی این کشور حق مکتسبی دارد که استفاده میکند و تا موقعیکه امتیازات گذشته را مطلقاً و در دست هر که باشد لغو نکردیم شرکت نفت ایران و انگلیس هم بهره مند میشود طبعاً اتحاد هر نوع سیاست تحریک آمیزی بر علیه این دولت نیز صحیح نخواهد بود

مجملاً اعتقاد راسخ عموم آزادیخواهان و هواخواهان استقلال و عظمت ایران با وضع فعلی بر این است که روش سیاست خارجی باید سیاست موازنه باشد زیرا با همسایگی شوروی و انگلستان و امتیازاتی که تا کنون این دو دولت تحصیل کرده اند سیاست یک طرفه بنفع ایران تمام نخواهد شد و اصولاً هم امکان پذیر نیست و اگر چند صباحی چرخ سیاست بنفع یک طرف بچرخد قطعاً عکس العمل شدیدی پس از مدتی از طرف دیگر ظاهر خواهد گردید. بهترین شاهد زنده این موضوع نهضت جنوب است که پس از نهضت آذربایجان بر پا گردید و تشکیل دسته معتقدین جدی الحاق ایران به بلوک غربی است که در مجلس شورای ملی در مقابل هواخواهان بلوک شرقی و تا بهمین

کمیته فرم رسماً اعلام شد و یا پیدایش حزب مخالف هر نوع دیکتاتوری حتی دیکتاتوری پروتالیسا در مقابل طرفداران برقراری رژیم کاری.

موضوع سومی که پس از شهریور ۱۳۲۰ مورد توجه واقع گردید و از نظر اصلاحات يك امر قطعی و غیر قابل اجتنابی تصور میشد لزوم برکناری دزدان و مختلسین بزرگ از کارهای حساس و دوری عمال ظلم و جور از دستگاه سیاست مخصوصاً افراد بوقلمون صفت که هر لحظه بشکلی در می آیند و هر روز بسازی میرقصند هنگام قدرت شاه فقید بله قربان بله قربان گویند سنگ بندگی و عبودیت را بسینه میزدند و بمجرد اینکه هوا را پس و سیاست او را محکوم بزوال دیدند و استعفا نامه از سلطنت در مجلس شورای ملی خوانده شد سید یعقوب انوار الخیر فی مآقع گفت ودشتی عربیده کشیده جواهرات سلطنتی را از او بگیرند و سومی فریاد زد قبل از رسیدگی بحساب گذشته اجازه خروج از مرز را باو ندهید چهارمی از روش شاهپورهای لوس و نونور ناله کرد تو گوئی که اصلاً گذشته در ایران نبودند و ابد در سازمانها شرکت نداشته اند ، عجب در اینست که بانیان پرورش افکار و زندانبانان شهر بانی بیش از هر کس از بدی اخلاق عمومی و زجر و ستم گذشته گله و شکایت داشتند .

معتقد بودم تا این دزدان طرار که بسر ولی النعم خویش هم کلاه گذاشته اند از کار برکنار نگردند ممکن نیست اوضاع بطرف بهبود برود فقط افراد صالح و متقی میتوانند بوضعیت شرب الیهود کنونی خاتمه دهند و مردم ستم کشیده و بلا دیده را با آسایش برسانند .

موضوع چهارمی که مورد نظر بود از بین بردن اختلاف

فاحش طبقاتی و تقسیم ثروت و کار بطور عادلانه و همچنین ارجاع مشاغل متناسب لیاقت و استعدادنه بارث و پارتی بازی تا بتوان از افراد تحصیل کرده و باهوش کشور در بالا بردن سطح افکار عمومی استفاده نمود. همه میدانیم در این کشور تمام مناصب و مقامات از وزارت و معاونت و وکالت و سایر پستهای حساس دولتی در دست و انحصار صد خانواده است و این خانوادهها هستند که برپانزده میلیون نفوس حکومت میکنند و با سرنوشت ملت فقیر و آرام ایران بمیل و هوا و هوس خود بازی میکنند. پستهای حساس و وزارت و وکالت و امارت که بجای خود پستهای درجه دوم شهرستانها نیز اختصاص و انحصار بهمان خانواده ها و یا نوکران آنها دارد، در هر شهرستان که ملاحظه نمایند اعضا و انجمن شهرداری و سایر کمیسیونهای دولتی و مؤثر کلاو مطلقا از خانواده های مخصوص انتخاب میگردد.

بنظر من یکی از علل انحطاط ایران در قرن اخیر همین مورثی و انحصار بودن مشاغل است که نگذاشته افکار عمومی رشد نماید و با اشخاص فهیم و کاردان بروی کار بیایند و با سرانگشت تدبیر و کاردانی خود گرهی از مشکلات بکشانید، انقراض قاجار به واسطه قرار حکومت پهلوی نوید بزرگی باز بین رفیقین این سنت پوسیده بود و الحق در سالهای اول نیز کاملا لیاقت و کاردانی اشخاص ملاک عمل قرار می گرفت خانها، سلطنه ها، ملکها، دوله های پوسیده و فرتوة از کار بر کنار شدن، در راه مبارزه با این تیمپ حتی الغاب و عناوین هم از بین برداشته شد که تا هیچ وقت فیمل های مفتضح و از کار افتاده بیاد هندوستان نیفتند نه تنها شاه بلکه افراد طبقه متوسطیکه روی کار آمده بودند برای تشییت موفقیت خود این کار را دنبال میکردند.

هر چه بود افراد زیادی از طبقات مختلف روی لیاقت و کاردانی

بر سر کار آمدن و مصدر مشاغل مهمی شدند و چیزی نمانده بود که بکلی وضعیت گذشته فراموش بشود که ناگاه این باب فرج بسته شد و در هادر همان محور اولیه خود بگردش آمد، زیرا یکی از عوامل مؤثر سیاستهای خارجی همین خانواده‌های کهن سال بوده هستند که با در دست داشتن ثروت و مقامات مؤثر همیشه قادر هستند مصالح سیاسی آنها را حفظ و نگرهبانی نمایند و اگر بنامیشد افراد این خانواده‌ها و امتیازات آنها بکلی از بین میرفت و دسته دیگری که هنوز امتحان صداقت و خلوص و متابعت صرف را نداده اند بجای آنها مصدر امور میشدند ممکن بود بالنتیجه بمنافع عمومی آنها لطمه و زیانی وارد آید، از این رو جداً جلو کار را گرفته و نگذاشتند شاه برای حفظ منافع خود که مصالح ملت ایران هم در آن ملحوظ و محفوظ بود نفوذ خانواده‌ها پوسید را از بیخ و بن بر کند و کارها را بکاردان واگذارد.

بنظر من تضعیف نفوذ ملاها، عشایر و فئودالهای بزرگ راهم تا تا حدی اجازه دادند که بموقع امکان استفاده از این نیروها را داشته باشند چنانکه پس از شهریور ۱۳۲۰ بخوبی این نکته ملحوظ گردید.

در هر حال از میان برداشتن این سدزبان بخش و شرط رسیدن بمناصب و مشاغل را دانش و لیاقت نمودن یکی از آرزوهای دیرین من بوده و هست که بدون يك تحول اساسی امکان پذیر بنظر نمیرسد.

قسمت اختلاف فاحش طبقاتی و تقسیم غیر عادلانه ثروت بقدری محسوس گردیده که امروز محتاج توضیح زیادی در اطراف آن نیستم همه کس گرسنگی و فقر و بیچارگی نود و پنج درصد مردم ایران را بچشم خود می بیند.

با اینکه ثروت ایران در تهران متمرکز گردیده و تنها نقطه ای که

هنوز کار در آن بمقدار بخور و نمیر پیدا میشود همین تهران است مع - الوصف سائلین بکف و کار گران پا برهنه آن از سایر طبقات بیشتر است ، تهران که بدین منوال باشد تکلیف مردم سائر ولایات بخوبی معلوم میگردد .

برای تشریح این موضوع بهتر است مقدمه لایحه مالیات بر در آمد را که در جلسه مورخه پنجشنبه دوم دیماه ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی آقای گلشائیان وزیر دارائی کابینه آقای ساعد قرائت نمودند نقل نمایم تا بدانید مطلب بقدری محسوس و خطر تا اندازه نزدیک شده است که هیئت حاکمه یعنی نمایندگان همان خانواده های ثروت مند و استثمار کننده متوجه اهمیت موضوع گردیده اند .

«یک مطالعه اجمالی بصورت در آمد سال ۱۳۲۷ کشور که بر اساس آن بودجه تقدیمی به مجلس شورای ملی تنظیم شده بخوبی نشان میدهد که ارزش میلیارد و ۸۴۴ میلیون ریال در آمد پیش بینی شده فقط ۹۲۷ میلیون یعنی ۱۳ و نیم درصد آن در آمد مالیاتهای مستقیم بوده در صورتیکه ۴ میلیارد و ۶۹۶ میلیون آن یعنی ۶۸ درصد آن مالیاتهای غیر مستقیم و در نتیجه نسبت درآمدهای غیر مستقیم بدر آمد های مستقیم بیشتر از ۵ بیک میباشد .

گرچه طرفداران مالیات های غیر مستقیم معتقدند که چون مالیات بمصرف کننده تحمیل میشود از این جهت رعایت عدالت بیشتر شده و متناسبی که اشخاص مصرف دارند مالیات میپردازند ولی چون ۹۵ درصد اهالی این کشور را طبقه زحمتکش و کارگر بمعنی واقعی یعنی کسانی که از دسترنج خود زندگی میکنند تشکیل میدهد آنچه که از بابت مالیاتهای غیر مستقیم وصول میشود تحمیل سنگینی است که باین طبقه اهالی مملکت که از همه جهت مستحق رعایت و توجه بیشتری میباشد وارد میآید .

اگر بوضع مالیاتی سایر ممالک دنیا توجهی شود و ارقام مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم و تناسب آنها در هر يك از بودجه های ممالک دنیا مورد دقت و مقایسه قرار گیرد بخوبی معلوم میشود که با وجود اینکه تمول و سرمایه در سایر ممالک دنیا بنسبت عادلانه تری بین طبقات مختلف تقسیم شده معینا نسبت در آمد مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم خیلی عادلانه بوده و در هیچ مملکتی یقینا پنج برابر مالیاتهای مستقیم مالیاتهای غیر مستقیم وصول نمیگردد.

در سایر ممالک دنیا طبقات ثروتمند و سرمایه دار حداقل بهمان نسبتی که از مزایای سازمان دولت بهره مندمی گردند مالیات می پردازند. در بسیاری از ممالک تحمیل مالیاتی بر سرمایه با در آمد های سرشار خیلی بیشتر از آن حدودی است که بتصور در آید بطوریکه نرخ مالیاتهای مستقیم تا نود درصد ترقی کرده و تحت عناوین مختلف از قبیل مالیات بر در آمد مالیات بر جمع در آمد مالیات بر سرمایه - مالیات بر ارث و مالیات بر نقل و انتقالات املاک بنرخ های سنگینی مالیات وصول میشود و اگر جمع رقم وصولی مالیاتهای مستقیم از جمع رقم وصولی مالیاتهای غیر مستقیم بیشتر نباشد برابری میکنند.

در کشور ما سرمایه و در آمد های مهم تعلق طبقه محدودی دارد که از کلیه سازمانهای دولت بحد اعلی برخوردار شده.

مؤسسات تعلیم و تربیت - بهداشت قوای تأمینیه و غیره برای آنهاست در صورتیکه هزینه نگهداری این سازمان ها باید از مصرف کننده فقیر طبقه کارگر و زارع آنها از احتیاجات اولیه آنها مثل قند و شکر و چای و دخانیات وصول گردد و چون این مؤسسات در شهر های بزرگ میباشد و این طبقه اکثرا در دعوات و قسبات زندگی میکنند بیچوجه از بهداشت و فرهنگ که باید برای آنها رایگان هم باشد نمی توان استفاده کنند.

معذلك این مبلغ ۹۲۷ میلیون ریال که بصیغ مختلف مالیات مستقیم وصول می شود تازه کلامالیات پرداختی طبقه ثروتمند و سرمایه دار نیست سایر طبقات کشور یعنی پیشه‌وران جزء کسبه صنعتگران با استفاده از بخشودگی ناقابلی مثل سایر طبقات مشمول مالیات بوده و بایک تفاوت نرخ بی اهمیتی سهمی از در آمدی که بمشقت تحصیل میکنند برای هزینه دولت میپردازند .

تحولات جنک شیرازه اقتصادی این مملکت را بهم ریخت . در نتیجه حوادثی که ذکر آنها جز تاسف و تائر نتیجه ندارد و بر اثر عدم موفقیت‌هایی که در تعدیل نرخ و تصحیح عوامل مختلف زندگانی اقتصادی نصیب دولت ها گردید بنیاد زندگانی مردم این مملکت را دگرگون کرد .

طبقه فقیر و بیچاره را مستمندتر و زندگانی آنها را مشکل‌تر ساخت .

در صورتی که طبقات ثروتمند با افزایش بی تناسب قیمت دارائیهای منقول و غیر منقول خود و یا از معاملاتاتی که بضرر مصرف کننده واقعی بوده استفاده‌های سرشاری برده عده تازه متمولین که از دسترنج طبقه کار گرو متوسط با تحمیل مایحتاج زندگانی بقیه‌تهای سرسام آور بوجود آمده بودند بر سرمایه دارهای قبلی افزوده شده و تمرکز عادلانه سرمایه بصورت ناپسندتر و غیر عادلانه تری در آمد .

این طبقه که از تحمیل بمصرف کننده و باحتکار و سوداگریهای نامشروع عادت کرده ولذت منفعت بی دردسر را چشیده بودند صاحب سرمایه هنگفت شده و درآمدهای بی حسابی تحصیل کردند

دولت فعلی که رفع این بیعدالتی را نصب العین خود قرار داده مترصد آنست که با اتخاذ تدابیری مبانی زندگانی مردم این مملکت

را بر اساس عادلانه تری استوار سازد و برای طبقه ضعیف آسایش و عدالت و رفاهیت بیشتری فراهم آورد با اصلاحی که بوسیله لایحه زیر پیشنهاد مینماید در نظر دارد بنفع طبقه ضعیف در وصول مالیات های مستقیم ارفاق و تسهیلاتی فراهم نموده و سهم طبقه ثروتمند و سرمایه دار و کسانی را که در آمد سرشار دارند در هزینه های دولت همانطوری که عدل و انصاف اجتماعی حکم میکند بیفزاید .

این مطلب بنوبه خود قابل تذکر است که این اختلافات طبقاتی فاحش صرفنظر از اینکه عدالت اجتماعی و انتظام يك كشوری را متزلزل می سازد راه هر گونه پیش آمد غیرمنتظری را هم باز نموده و با اوضاع امروز دنیا ادامه این اختلاف غیرممکن بوده برای پرهیز از هر پیش آمدی تحول و تبدل سریعی ضروری است که عاقلانه ترین راه آن همانا بستن مالیات بر ثروتهای بی تناسب و اضافه کردن نرخ مالیات های فعلی بر درآمدهای زیاد و تقلیل آن از طبقات ضعیف که تولید کنندگان واقعی هستند می باشد.»

مجملاً امید برقراری يك حكومت مشروطه و دموکراسی واقعی بنگهبانی احزاب سیاسی و پیروی از يك سیاست موازنه بین همسایه شمالی و جنوبی بنفع ایران و جلوگیری از پایمال نمودن حقوق

ملت در امتیازات خارجی و اخراج سیاست مداران رنگ دار و دزدان این الوقت از دستگاه دولتی و رفع اختلاف فاحش طبقاتی مرا بطرف حزب توده ایران سوق و هدایت نمود ، تصور کرده و معتقد شدم حزیبیکه بدست مرحوم سلیمان میرزای اسکندری که يك عمر بنیک نامی و صحت عمل زندگانی کرده است و از گذشته تجربه های فراوانی آموخته و رنگ زنده هم در سیاست نداشته است میتواند حد اقل منظور مرا تأمین نمایند بخصوص اکثریت افرادی که دور آن مرحوم

جمع شده بودند همه جوانان تحصیل کرده و تا آن تاریخ سابقه شوقی نداشتند و تظاهر به مخالفت با رژیم دیکتاتوری و سیاست يك جانبه شعار قطعی آنها بود با دزدان دشمنی کرده و بصلحاء و نيك نامسان ابراز خلوص مینمودند خلاصه با مرامنامه مترقی و برنامه صحیحی شروع بکبار کرده و بطوریکه در فصل روش حزب توده ایران تشریح نمودیم و نیاز بتکرار نیست تا مدت‌ها از مشی صحیح و منطقی خود عدول نمودند و پاره از پیش آمدها که بر خلاف اصول بود یارنك تندوزنده داشت اولاً با توجه باوضاع روز و اشغال ایران از طرف ارتشهای دول بیگانه تا حدی قابل تفسیر و اجتناب ناپذیر فرض میشد و ثانیاً آن را نتیجه تفکر دوسه نفر جوان از دستگاه رهبری دانسته و امید میرفت با استقرار اوضاع و خروج ارتش بیگانگان وضعیت بحال عامل برگردد و همان روش اولیه دنبال شود ولی متأسفانه باید اعتراف کرد روز بروز اوضاع ناگوارتر و انحراف از مرامنامه و اساس نامه حزبی بیشتر شد اصول مهمی که مورد نظر من بود بکلی از مدنظر رهبران حزب محو و یا دور گردیده پیروی از سیاست موازنه مبدل شد بمتابعت از سیاست يك جانبه آزادی در داخل تشکیلات که نمیتوانست نماینده و مدل رهبری حزب در اصول کشور داری و طرز اداره مملکت باشد بکلی از بین رفت و يك نوع دیکتاتوری موخس و زنده‌ئی در داخل تشکیلات برقرار گردید .

در قسمت اول بشهادت مطبوعات حزبی دستگاه رهبری حزب توده را از مرامنامه اولیه خود منحرف و بطرف کمونیستی سوق داد امروز حزب توده ایران بصورت يك حزب کاملاً کمونیست پیرو که میفرم جلوه گر گردیده و اگر هم بخواهند این موضوع را انکار و یا تردید نمایند بکلی اعتبار و ارزش کمونیستی خود را نیز از دست

میدهند و بنظر من صلاح و مصلحت خصوصی و عمومی آنها نیز با وضع حاضر و مشی را که در ظرف این دو سال اتخاذ نموده اند همین است. ولی من بدون اینکه در اطراف صحت و سقم تئوری کمونیستی بحث کنم و این مکتب فلسفی را درست دانسته و یارم کنم صریحاً و قطعاً میگویم با وضع حاضر پیروی و متابعت از خط مشی کمینفرم را بصلاح کشور و ملت ایران نمیدانم، همانطوریکه بدون چونه چرا دنبال سیاست انگلستان رفتن بمنفعت کشور و توده مردم تمام نمیشود همین طور سیاست کمینفرم را سر مشق قراردادند بضرر و زیان قطعی کشور است،

کشور ایران با وضع جغرافیائی که دارد و همسایه بودن با دو دولت بزرگ گیتی و منافع اقتصادی آنها غیر ممکن است بگذارند ما بیک طرف متمایل و طرف دیگر را از صحنه سیاست بیرون کنیم من میگویم فرضاً از لحاظ اصول صحیح باشد که بیک طرف رو کنیم و دیگری را از خود برانیم ولی آیا ممکن است این عمل؟ قطع نظر از شواهد تاریخی که هر وقت دولت ایران متمایل بهر یک از این دو همسایه شده همسایه دیگر با تمام قوا بکار شکنی و ایجاد بلوی و قحطی مصنوعی دست زد و در نتیجه بکلی شیرازه امور گسیخته شده است پیش آمد های چند ساله پس از شهریور ۱۳۲۰ شاهد زنده ایست، دیدیم و می بینیم در برابر حزب کمونیست و طرفداران رژیم پروتالیافورا حزبی که مرامنامه آن مخالفت با هر نوع دیکتاتوری حتی دیکتاتوری پروتالیا است تأسیس گردید.

در مقابل نهضت شمال فوراً نهضت جنوب، و در برابر شورای متحده مرکزی سندیکای اسکی و در مقابل طرفداران کمینفرم مدعیان

الحاق به بلوک غربی قد علم کرده و رسماً صلاح ایران را با همکاری این دسته میدانند. تا یکی از بحرین صحبت میکنند دیگری از فیروزه و اگر از نفت جنوب سخنی بمیان آمد فوراً شیلات و طلای و دیعه را یادآوری میکنند و و هر يك از این دو دسته هم به پشتیبانی همسایه قوی پنجه شروع بکنار کرده و با کبد حراودل سوخته از بدی اوضاع و نفوذ اجانب در کشور ناله میکنند، و دسته مقابل خود را تکفیر مینمایند، یکی اسلام را بهانه کرده و طرف را با تهاجم کمونیستی و انکار خالق تکفیر مینماید و دیگری بدعوی بدی رژیم میلیتاریسم و امپریالیست و استعمار و استثمار طرف را محکوم و هومی نماید. انصافاً و وجداناً میپرسم تکلیف يك وطن پرست حقیقی و علاقه مند به مرز و بوم خود چیست و بین این دو همسایه ای که بدعوی حریم امنیت و حفظ و حراست سرحدات خود بخاک ما تجاوز کرده و حقوق ما را پایمال و با استقلال ما نیز احترام نمیگذارند چه باید بکند! اینها زنده می رقصند و بهانه جوئی میکنند و ای بوقتی که دسته هم برای آنها دلیل و مدرک تهیه کنند و یا الحاق خود را بآنها رسماً اعلام نمایند و اگر مبارزه ها نتیجه این میداد که ما را بیک طرف سوق و دست دیگری از سر ما کوتاه گردد و در تحت حمایت يك طرف از شر طرف دیگر راحت میشدیم شاید بنظر بعضی قابل تحمل بود ولی مطمئناً تا هنگامی که دو همسایه جنوبی و شمالی بوضع فعلی خود باقی هستند چنین نتیجه بدست نخواهد آمد و فقط بهره ما از این مبارزه و دو دسته گی اینست که وضع مملکت خراب و اصلاحات متوقف و برای همیشه از قافله تمدن عقب مانده و ابداً نخواهیم توانست از وضع فلاکت بار فعلی رهائی یابیم، این جنک حیدری و نعمتی ما را نیست و نسابود

کرده و خاکستر مارا بر باد خواهد داد. نهضت آذر بایجان نتیجه جز از دست دادن شصت هزار نفر جوان مبارز و فدا کار نداد و نهضت جنوب حاصلی بغیر از چپاول و یغماگری در بر نداشت .

اگر تشکیل يك حزب کمونیست و طرفداری از کمینفرم بصلاح ایران بود پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ تشکیل آن از هر موقع مناسب تر بود زیرا از لحاظ داخلی مخالفین کمونیستی بکلی ضعیف و ترسناک بودند اسلام و روحانیت قدرت خود را از دست داده بود ، عشایر هنوز اصلحه دریافت نداشته بودند ، مالکین بزرگ و فؤدالهای کشور از ترس جرئت نفس کشیدن را نداشتند ، بورژواها و شرکتهای بزرگ در اثر دیکتاتوری گذشته هنوز طرز مبارزه بر علیه کمونیستی را نیاموخته بودند ، بالاخره دولت و ارتش که نماینده ثروتمندان و مالکین کشور هستند ابدأ سلطه بر اوضاع نداشتند و امکان عملی هم برای آنها نبود ، از لحاظ خارجی هم چون انگلیسها نیازمند همکاری نزدیک با روسها بودند و در مقابل هیتلر و قدرت او چاره جز دوستی با شورویها نداشته لذا برای رضایت و جلب نظر اتحاد شوروی قطعاً با حزب کمونیست مخالفتی نکرده و کارشکنی امروز را نمیکردند ولی با این وصف مرحوم سلیمان میرزا چون با روشن بینی کامل نتیجه جنگ را میدید و میدانست ایران با وضع جغرافیائی و همسایگانی که دارد نمیتواند و نخواهند گذاشت سیاست يك طرفه را اتخاذ نماید لذا از همه امکان های روز صرف نظر کرده و فقط به پیروی از مصلحت واقعی کشور و ملت ایران دست بتأسیس حزب توده ایران که طرفدار سیاست موازنه بود زد و طبقه روشن فکر و فهمیده ایران هم بدنبال آن مرحوم یاد داخل حزب شده و یا از خارج پشتیبانی میکردند، ولی امروز که همه امکانات از دست رفته و

زمینه مساعدی درین نیست، عشایر مسلح شده و بمخالفت کمونیستها قیام و یا آماده قیام شدند، آخوندها تقویت شده و توده مردم را بر علیه کمونیستی شورانیده و کمونیستها را تکفیر کرده اند، ارتش قدرت مطلق خود را بدست آورده است، مالکین و فوئدالها تشجیع شده و برای حفظ منافع خود راه مبارزه را آموخته اند، و بالاخره دنیا بدو قسمت شرقی و غربی منقسم و هر دسته باتکاء قدرتهای داخلی و خارجی برای از بین بردن طرف آماده و مهیا گردیده اند چند نفر جوان بی تجربه و طماع دستگاه رهبری حزب توده را در اختیار گرفته و از مشی قدیم آن منحرف نموده اند، بدبختی در اینست که چنان مغرور و مست شده اند که ابداً گوش شنوائی برای آنها باقی نمانده و مرکب راهواری را که بر آن سوارند چنان بتندی بطرف مقصود میرانند که قطعاً بزودی باسر بزمین خورده و مغز آنها متلاشی میشود این چند نفر معدود که تعداد آنها از انگشتهای یک دست بیشتر نیستند، فکر نمیکنند که حزب را برای مردم و بمنظور حفظ و حراست کشور تأسیس کرده اند نه برای آقائی و رهبری آنها، مصالح و منافع پانزده میلیون جمعیت را باامکانات روز و حفظ عظمت و استقلال ایران باید در نظر گرفت نه با تمایل و تفکر شخصی بنابراین هر کس مانند من طرفدار سیاست موازنه است و دوستی بادو همسایه را تاجائیکه بمنافع ایران لطمه وارد نیورد لازم بدانند و تحریک یکی را بر علیه دیگری جائز ندانند و بقای استقلال ایران را در اتخاذ این روش بدانند طبعاً نمیتواند با دستگاه رهبری امروز حزب توده ایران هم صدا شود و یا اینکه همکاری نماید.

گفتم آزادی و روش دموکراسی را نیز حزب در داخل تشکیلات خود از دست داد و خود این میرساند که در صورت قدرت و زمامداری حزب روش دموکراسی را که من میفهمم و طالب آن هستم از دست

میدهد مقصود اینستکه دستگاہ رهبری با اصول دموکراسی حزب را هدایت نمی نماید و بافکار و عقاید حزبی احترام نمیداند آنچه خود میخواهد میکند نه آنچه اکثریت افراد در این صورت این حزبی نخواهد بود که بتواند آزادی و دموکراسی را حفظ و نگهبانی نماید. من نمیخواهم اسرار داخلی حزب را فاش نمایم و از آنچه در پشت پرده است شاهد مشال بیاورم این کار با روش شرافتمندانه من تطبیق نمیکند لذا بتذکر آنچه که همه میدانند اکتفاء میکنم :

در آذرماه ۱۳۲۵ که روش عمومی حزب توده ایران محکوم گردید دستگاہ رهبری ناچار شد در خط مشی خود تعدیلی بنماید و افکار عمومی حزب را محترم بشمارد ولی رندان کهنه کار در عوض اینکه صریحاً بخیط خود اعتراف کنند و افراد دیگری را که در این اشتباه شرکت نداشته برسر کار بیاورند فوراً کمیته مرکزی را منحل نموده و چند نفری را بعنوان کمیته موقت انتخاب مینمایند. مضحک اینستکه این افراد همان مسئولین گذشته بودند که بدون کوچکترین تغییری برسر کار آمدن ما برای توجه خوانندگان اسامی آنها را ذکر می نمایم. دکتر رادمنش دکتر کشاورز دکتر بهرامی بقراطی احسان طبری اعضاء کمیته مرکزی منحلله احمد قاسمی دکتر کیانوری دکتر یزدی خلیل ملکی اعضاء مؤثر تقطیش کل دکتر جودت دبیر شورای متحده - مکرر گفته شده آقایان اگر دستگاہ رهبری پیش اشتباهی کرده باشد که همه شماها در آن شرکت داشته اید وزیر و وکیل و مسئول کمیته ها استان بودید و اگر اشتباه نکرده چرا کمیته مرکزی را منحل نمودید و انگهی کمیته مرکزی و کالت در توکیل نداشته است که شماها را انتخاب کند و شما بر طبق چه اصل و بجه مجوزی زمام امور را در دست گرفته اید متأسفانه ابداً باین ایراد پاسخی داده نمیشد ولی فوراً آهسته

اظهار میکردند رفیق باعث تفرقه نشو هجوم امپریالیست خونخوار کافی نیست که توهم میخوابی در داخل شکافی وارد نمایی؛ این جمله و نظائر آن گفته میشد و با حال تأثر مصنوعی بصورت طرف نگاه کرده و منتظر نتیجه سخن بودند،

همین چند نفر با عجله عجیبی اعلامیه صادر کرده و از روش دموکرات آذربایجان تنقید نموده و قیام آنها را تقییح کردند و به پادشاه جوانبخت خود اعلام امکان هر گونه همکاری را نمودند هنگامیکه هزاران نفر از دموکراتهای آذربایجان در خون غلط میزدند این آقایان در اعلامیه و شمارهای اولیه روزنامه مردم ارگان کمیته موقت به دولت کرنش کرده و طلب مغفرت و آمرزش می نمودند ولی همین چند نفر پس از چند ماه فوراً روی مصالح شخصی قیافه را عوض نموده بشاه و ارتش و دولت بزرگترین ناسزاهای را گفته و ابداً خجالت نکشیدن، معلوم نشد آن تملق و دست زیر گرفتن صحتیح بود یا این حمله و تعرض در هر حال آنچه میخواستند و اکنون میخواهند میکنند و خود را در قبال هیچکس مسئول نمیدانند.

پس از انشعاب و گذشتن یکسال و نیم از تاریخ انحلال کمیته مرکزی معترمانه و سری جلسه باسیم کنگره و عضویت افراد کمپانی و مستخدمین شخصی و کلوب تشکیل دادند و البته چند نفری از اعضاء آرام و صالح را نیز غلطاند از داخل نمودند و در ظرف چند ساعت آنچه خواستند بتصویب این اعضاء رسانید و باصطلاح کنگره را منحل نمودند.

گفته شد این چه وضعی است و این چه طرز تشکیل کنگره فوراً با همان قیافه حق بجانب اظهار میداشتند (رفیق ارتجاع هار شده و ملیتاریسیم میخواهد ما را ریشه کن کند، جاسوسان شهربانی از

هر طرف ما را احاطه کرده و از بین میبرند اگر کنگره علنی میشد نفاق و دودستگی تشکیلات را از هم میپاشید و این بصالح حزب نبود (در صورتیکه تمام این حرفها صحیح نبود و در خرداد ۱۳۲۷ دیگر ارتجاع و میلترایسم با آنها کاری نداشت و بعلمی حزب توده را بحال خود واگذارده بودند و فقط ترس از این داشتند که دست آنها از دستگاه رهبری کوتاه شود و از این شخصیت واقائی که بدون معارض در اختیار آنها گذاشته شده است دور گردند.....

من در اینجا اعتراف میکنم که در دستگاه رهبری حزب توده افراد صالح و پاکدامنی هم یافت میشود که بدون توجه روی حجب و حیای ذاتی گرفتار پنجه قوی این کمپانی شده و آنها توانسته اند با مغالطه و سفسطه افکار آنها را از محور اصلی منحرف نمایند و بدنبال خود بکشند و من بپاس احترام همین افراد صالح و سایر افراد کارگر و روشن فکر که روی حسن نیت و وطن پرستی از راه و مشی این چند نفر پیروی مینمایند از ذکر نام افراد خائن و دزدبکه در داخل تشکیلات و در دستگاه رهبری منظوری جز آقائی و حیف میل ندارند خود داری میکنم تا احساسات آنها جریحه دار نگردد .

با این مقدمه سؤال میکنم آیا من عضو حزب توهستم و یا آنکه دستگاه رهبری حزب را از خط مشی صحیح و منطقی خود خارج نموده است .

در اینجا قسمتی از سرمقاله یکی از شماره های قیام ایران را که نمونه تفکر هر ایرانی معتقد به سیاست و واژه است نقل میکنم تا موضوع روشن تر گردد . مشکل اینکه مولود وضع خاص جغرافیائی و سیاسی ما و تاحدی غیر قابل اجتناب است اینست که دو بلوک نیرومند دولتهای خارجی در مملکت ما اغراض و منافع دارند که از نظر آنها قابل اغماض نیست این اغراض

سیاسی و قدرت از باب غرض سبب شده که رجال سیاسی ما از وزیر و وکیل و روزنامه نویس مورد اتهام تمایل به سیاست خاص آنها باشیم هر عمل و اقدام و هر گفته و نوشته ای که علیه سیاست انگلیس و امریکا انجام گیرد طبعاً بمنفعت شورویها و با دعاوی و تبلیغات آنها هم آهنگ است و بالعکس هر کار یا حرفی که علیه شورویها کرده یا گفته شود موجبات رضایت دسته مقابل را فراهم میکند.

مثلاً عمل آقای ساعد در برابر تقاضای نفت کافتارادزه و تصمیم مجلس پانزدهم در باب رد مقادله نامه قوام ساد چیکف اگر بساqqه وطن خواهی هم باشد چون بزبان شورویها بود قهراً بمنفعت انگلیس و امریکا تمام میشود، همین طور بستن بانک شاهی یا تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب یا راندن مستشارهای امریکائی یا پس گرفتن بحرین اگر صرفاً بخاطر ایران و ایرانی باشد بناچار سیاستمداران مسکورااضی و خرسند میسازد،

ضمناً دو چیز و دو عامل دیگر برشده و پیچیدگی این مشکل می افزاید از طرفی ضعف نیروی تشخیص اکثریت که معلول بی خبری است و از طرفی دیگر سوابق ممتد یکدسته سیاست چی و سیاست پیشه در جاسوسی و بندگی بیگانگان همه کس را در وضع هر کس نگران و بدگمان کرده است،

ده ها خانواده صد ساله در این مملکت وجود دارد که ارتباط و بستگیشان با سیاست انگلیسها و حفظ الغیبتشان از منافع آنها سوابق یکصد ساله دارد افراد این خانواده ها با اینگه مورد نفرت و بغض طبقه چیزفهم و وطنخواه مملکتند با تکیه بنیروی حمایت انگلستان مادام العمر متناوباً و بعضی متوالیا مصدر مشاغل مهم و پستهای حساس بوده و هستند. چهارده سال است هیچ نیروئی و هیچ منطقی و استدلالی نتوانسته

است استاندار خوزستان را جایجا کند. رئیس اداره امتیازات نفت با وجود روش ناصمیمانه اینکه در خدمت اداری خود نشان داد از لحاظ مادی و معنوی هر دو تشویق شد. افراد مشخص و متمایزی بر حسب آنکه در لیست سفید یا سیاه سفارت انگلستان بوده اند و کیل شده یا نشده اند از غضب رضاشاه جان بدر برده یا نبرده اند، وضع قوام الملك شیرازی و صولت الدوله قشقائی با همه شباهت و جهت اشتراکی که از لحاظ سیاست داخلی با هم داشته از نظر قهر و مهر انگلیسها فرق داشته بدو صورت مختلف و متباین و دو نتیجه متناقض منتهی شده است یکی را افتخار و صلت شد و دیگری را روزگار دچار سگته قلبی کرد بقول شاعر معروف - دو کشتی متساوی اساس را در بحر - یکی رساند بساحل یکی بطوفان داد.

سیاست امریکا و هدف مشخص اقتصادی و سیاسی این دولت نورسیده بانهایت صراحت تولد عمرخان شکاک را جشن میگیرد، از جانب دیگر دیده شد جماعتی بنام اصلاح طلبی و آزادیخواهی، بنام حمایت از توده های مظلوم و محروم از منافع شورویها دفاع میکنند، بی رودر باسی از سربازان شوروی در میتینگ خود استمداد و استقاده میکنند، یافرقه دموکرات آذربایجان که روزاول بنام ایران و ایرانی طلوع کرد و با آزادیخواهان وطن خواه نوید پیروزی و امیدواری داد بدستور خارچینها و بنفع آنها داعیه استقلال و تجزیه طلبی پیدامیکند، برای آذربایجان جزء لاینفک ایران و مصدر و منشاء آزادی ایران زبان رسمی خاص و مجلس ملی بخصوص تهیه می بیند، این وضع خاص جغرافیائی و سیاسی و رقابت بی پایان دو حریف زورمند و سوابق عمل این دو سیاست در جاهای دیگر دنیا و بی سوادی و بی خبری اکثر ملت ایران و بدگمانی بموردی که از نوکری اکثر سیاست ما بآن نسبت

بسیانست های خارجی در مردم بیدار شده وضع و موقع هر مرد سنیاستی یا هر روز نامه نویسی را که بتواند فقط بحساب خودش آزادیخواه و وطن پرست و اصلاح طلب باشد مشکل کرده است.

من هر انتقادی از اوضاع داخلی و روش سیاست خارجی دولت بکنم طبعاً بمذاق سفارت شوروی خوش میاید، انتقاد از تسلیم بطامع نفت جنوب، عملیات بانك شاهنشاهی، ابقاء استاندار خوزستان، فشار سرمایه داری و مالکیت عمده اراضی، مداخله ارتش در امور مملکتی و امثال اینها همه حرفهایی است که گوینده را در مظان تهمت میگذارد برای احتراز از وقوع در مظنه این تهمت باید از رفتار ناپسند و تعدی شورویها هم انتقاد کرد و اینکاریست که من بارها بر حسب وظیفه روزنامه نویسی و ایرانی بودن کرده ام و اکنون باز تکرار میکنم.

روسها برخلاف حق و عدالت ارز و طلای ما را غصب و ضبط کرده اند روسها برای مافتنه آذربایجان را بوجود آوردند، روسها برخلاف تعهدشان مملکت ما را چندین ماه دیرتر از موعد مقرر تخلیه کردند و اگر وضع بین المللی نبود شاید آن روز هم تخلیه نمیکردند روسها حقوق حقه ما را در شیلات رعایت نمیکنند. اینها مسائلی ایستکه بارها من که مدعی استقلال فکر و زوشم گفته و نوشته ام اما اگر انصاف بدهید باز شکوه من از روسها از لحاظ کمیت و کیفیت هر دو بیای اعتراضاتی که بانگلسا کسونها دارم نمیرسد ولی این یکی دیگر گناه من نیست زیرا من هرچی فکر میکنم زیان دیگری از شورویها ندیده ام، تمام سائر بدبختیهای ملت ما دست بخت دولت فخمیه انگلستان و اخیراً همکار نور رسیده اوست.

شاید اگر يك روزی دنیا بکام روسها گردد هزار بار وضع ما از این که هست بدتر شود اما قصاص قبل از جنایت نمیشود کرد. فعلا روسها

مداخله‌ای در اوضاع ماندارند يك نکته ديگر ميمانند و آن اينكه روسها مدعيند كه بدرفتاری و بدیني نسبت بآنها معلول جانب‌داری شدیدی است كه رجال سیاسی ما از سیاست و منفعت انگلستان و امریکا کرده و میکنند میگویند همین آقای ساعد و سلف او آقای سهیلی دوماه با كه پانیهی امریکائی و انگلیسی در باب امتیاز نفت شمال كه همسایه ما است مشورت كردند نوبت ما كه رسید مذاكره نفت را تحریم كردند میگویند با طرفیت و خصوصتی كه امریکا با ما دارد باخطر محتمل الوقوع جنگ مسیون نظامی امریکارادر ارتش خود پذیرفته‌اید مداخله شركت نفت جنوب را آزاد گذاشته‌اید استاندار خوزستان را چون مطیع شركت نفت است پس از چهارده سال تعمیر نداده‌اید و قس علی ذالك،

میگویند بی طرفی واقعی كه مدعی هستید دارید غیر از اینستكه میكنید بنا بر این ماهم وقتی دستمان رسید اسباب زحمت شمارا فراهم می‌كنیم، شاید رسماً دروغ بگویند و اگر مادست نفوذ انگلیس و امریکا را هم کوتاه كنیم آنها بیشتر برای ما گربه رقصانی كنند اما بفرض اینطور باشد قطع نظراً از میل و مصلحت روسها مگر شانه خالی كردن از زیر بار نفوذ و مداخله اجنبی بمصلحت مانیت؟ مگر ماضرر می‌كنیم باشركت نفت جدی حرف بزنیم، مگر صلاح مانیت مملكت خود را سنگرمقدم جنگ قرار ندهیم، مگر عقل سلیم حكیم نمیکند بانك شاهی بهر صورت استقلال بولی ما را فلج می‌كند، مگر نمی‌فهمیم هیچ دولت مستقلى قرار دادجم-آلن را امضاء نمی‌كند از نظر داخلی حمایت از طبقات محروم و مظلوم دست آویزی برای پیشرفت نفوذ شورویها شده اما آبراه‌خشی كردن این نفوذ معنوی اینستكه هر كس عضو حزب توده و حتی حزب ایران باشد بنام چاقو كش و شرور و بد سابقه در كمسیون شورای امنیت شهرستان بجنس و تبعید محكوم كنیم و یا هر كس روزنامه مردم‌خرید

و فروخت و خواند دکانش را غارت کنیم و سر و کله‌اش را با چماق بشکنیم. معلمی که فکر و تمایل چپ پیدا کرد از بابل به سیستان تبعید کنیم و هر چه سرمایه دار بدنام و متعدي و بدسابقه و بی سواد است بکرسی نمایندگی طبقات گرسنه و محروم بنشانیم. راه جلو گیری از تبلیغات خطرناک بلشویکی همین است که شما سرمایه داران و سیاستمداران پیش گرفته‌اید؟

آیا درست تر این نیست که از اینهمه نمونه و شاهد مثالی که طرفداران سیاست شوروی بر دشمنی طبقه حاکمه با مردم ایران در دست دارند بکاهید؟

طبقه منور مملکت ما باید صاحب تشخیص صحیح و قضاوت سیاسی درست باشد تا بتوانیم بدون طرفداری و تمایل بنفوذ شورویها با طبقه ممتازیکه عزت و سیادت و تجمل و احتشام خود را در دوام نفوذ انگلستان بسته و توانسته‌اند مصالح خود را با منافع سیاسی انگلیسی‌ها هم آهنگ نگاهدارند نبرد کنیم و بدون استمداد از جماعت انگلو ساکسها الت اغراض سیاسی شورویها واقع نشویم .»

روزنامه مردم در شماره ۶۲ مورخه ۲ دیماه بقلم آقای دکتر فریدون کشاورز در اطراف سرمقاله ای که فوقاً از قیام ایران نقل شده است بحث مفصلی مینماید و نه تنها به پیروی از سیاست اتحاد جماهیر شوروی و جبهه دمو کراسی دعوت میکند بلکه تظاهر بدشمنی با انگلستان و امریکا را بنفع ایران میشمارد زیرا پس از راهنمایی آقای صدر بطرز همکاری میگوید «... شما قول میدهم نه فقط دشمنی انگلیس و امریکا و عمال آنها را جلب کرده‌اید بلکه با جبهه دمو کراسی و ضد امپریالیسم که شوروی در رأس آن قرار دارد عملاً حد اکثر همکاری و همفکری بعمل آورده‌اید و در عین حال برای استقلال و آسایش ملت ایران کام برداشته‌اید .» بحث در اطراف این گفته از حوصله

جزو ما خارج است و فقط منظور اشاره بچند جمله از این مقاله است که خوانندگان ملاحظه نمایند آقای دکتر کشاورزیکه در مجلس شورای ملی منکر سوسیالیست بودن حزب توده بود امروز چه می گوید و چه میخواهد، کشاورزی که همیشه دعوت بنیاست موازنه می کرد امروز علناً به دشمنی با انگلستان و امریکا دعوت مینماید، نمیدانم چگونه با این روش تقاضا دارد و ممکن میشود انگلستان و امریکا این را بحزب توده آنهم به رهبری ایشان به سپارند و یا آنکه دولت را بحال خود و ابگذارند بهر تقدیر آقای دکتر در این مقاله یک سلسله مطالبی در تنقید از روش استعمار و استثمار بیان میکنند که جای شبهه نیست، همه بدان معتقدند و مدعی هستند، حتی چرچیل و ترومن هم این کلیات را قبول دارند. در استبداد و حق کشی هیئت حا که ایران مطالبی گفته اند که آنهم صحیح و غیر قابل انکار است و در مبارزه با این دستگاه ظلم و جور و لزوم دفع و رفع آن همه هم صدق و متجدد القول هستیم ولی فقط اختلاف در طریق مبارزه و چگونگی انجام آن است. سپس آقای دکتر باصل منظور میبرد از در مقام دفاع از دولت اتحاد جماهیر شوروی در موضوع تأخیر تخلیه و ارز و طلا برمی آید که حتماً از صلاحیت رهبر یک حزب سیاسی ایرانی خارج است و در صورت لزوم باید سفارت کبری شوروی انجام داده باشد.

این قسمت را عیناً برای اطلاع خوانندگان نقل میکنیم.

«در موضوع تخلیه اگر چه هنوز هم دولت های امپریالیست کشور ما را تخلیه نکرده اند و ارتش و سایر دستگاه های دولتی بدست آنان و مستشاران آنان و نوکران حلقه بگوش آنان اداره میشود و همچنین در موضوع ارز و طلا اگر چه مسلم است که دولت ایران این ارز و طلا را صرف خرید اسلحه خواهد نمود و این اسلحه را یاد در مبارزه نهضت های توده ای و ترور ملت بدبخت ما بکار خواهد برد و یا با مر دولت

های امپریالیست در مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی مصرف خواهد نمود اصولاً این مسائل و موضوعات يك حساب دیپلماتيك است و نمیتوان با احساسات آن راحل نمود. من میدانم آقای صدر چه پاسخها باین گفته خواهد داد ولی من این سنخ دفاع از اتحاد جماهیر شوروی را صحیح نمیدانم، احترام و پشتیبانی از سیاست ضد استعمار و امپریالیستی شوروی نمیتواند مجوز دفاع در مورد تاخیر تخلیه وارز و طلا آنها باین طریق گردد. از هر نوع ایراد قضائی و حقوقی باین طرز استدلال صرف نظر میشود ولی باید اعتراف کرد این طرز دفاع و تعصب بیجا بمدیر روزنامه میهن و تهران مصور مجال دفاع از منافع انگلستان و امریکا رامیدهد و حتی مجوز مداخلات آن دو دولت میگردد چنانکه شده و ملاحظه میکنیم. آقای دکتر وقتیکه شما صریحاً مداخلات غیر مشروع انگلستان و امریکا را مصحح روش غیر دوستانه اتحاد جماهیر شوروی میدانید و میگوئید «وقتیکه دولت شوروی میبیند که روز بروز نفوذ شوم امپریالیسم امریکا و انگلستان بیشتر میشود... دیگر چه جای دوستی و صمیمیت باقی نمی ماند» مطمئن باشید دوستان و طرفداران دول امریکا و انگلستان هم خواهند گفت اینها اینها عکس العمل تاخیر خروج ارتش سرخ و نهضت آذربایجان و همین طرز حمایت و دفاع حزب توده از بدوش دولت شوروی در ایران است، و آنگهی آقای دکتر ظلم و جفای يك طرف مجوز ظلم و ستم طرف دیگر نمیشود و بر فرض اتحاد جماهیر شوروی برای حفظ حریم و امنیت سرحدات خود با استناد مداخلات بی جای انگلستان و امریکا اقدامات مورد بحث را بنماید آیا يك حزب سیاسی باید این عمل را صحیح بداند و مجوز يك غلط را غلط دیگر، باید بگوید چون انگلستان بما ظلم میکند و بحقوق ملت ایران تجاوز میکند شما هم بکنید؟!

پس فرق بین يك دولت سوسیالیست و رهبر آزادی بادول



کتابخانه امپریالیست در چیست. اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی روی رقابت
و هم‌چشمی با دول امپریالیستی خود را مجاز درمداخله بداند و شهادت
آن را تصحیح کنید پس نه برمرده برزنده باید گریست؛ مطلب دیگر
آنکه فرق بین دولت و ملت ایران سفسطه است و بحساب دولت مرتجع
هر عملی را انجام دادن عذر بدتر از گناه زیرا زیان اعمال وارده مستقیم
به ملت و مردم ایران وارد میشود نه به هیئت حاکمه، من معتقد هستم
دولت اتحاد جماهیر شوروی بر ترووالا تراز اینستکه برای اعمال خود
اینگونه بهانه جوئیها کند و بداهم احتیاجی ندارد. این طرز دفاع نتیجه تفکر
رققای ناشی است که میخواهند بدینوسیله تقریبی بجویند و راهی در دل دولت
یابند که غالباً نتیجه معکوس میدهد و بموقع مال المصالحه واقع میگردد
بدبختی ملت ایران در اینستکه طرفین بادعای حریم امنیت
مداخله میکنند و دوستان آنها عذر تراشی مینمایند، اینستکه صلاح
مصلحت، ایران در اتخاذ سیاست موازنه است تا هیچیک از همسایه‌ها
توانند باینگونه استدلالات مجوزی برای مداخله خود پیدا کنند.

آقای دکتر آیا يك بام و دو هوا نیست که درباره تخلیه وارد
و طلا بگوئید « این مسائل و موضوعات يك حساب دیپلماتیک است »
نمی‌توان با احساسات آن را حل نمود « و اجازه بحث و گله را هم بیک
نویسنده ایرانی ندهید ولی در باره طرف دیگر بکلی این منطق را
فراموش نمائید؟! آقای دکتر مبارزه سیاسی در ایران با اندونزی
چین و یونان فرق دارد و در ایران بلحاظ وضع جغرافیائی و موقعیت
سیاسی که دارد « راه دشوار است و دشمن بی‌شمار فقط رهروان پاکبار
و فداکار که زحمت سفر را بداند و بصحت نظر و حقانیت هدف خود
ایمان قطعی و بی‌تزلزل داشته باشند، از تیر تهمت نهراسند و به وعده‌های
دشمن دل نبازند و با همه ایمان و جانبازی از طریق مستقیم ذره نیز
منحرف نگردند میتوانند بسر منزل مقصود رسند.»